

نگوین امپریالیسم

نصفه از صفحه ۱

۱- شناخت انسان شناخت امپریالیسم:

کم و بیش دیده و شنیده‌ام که امپریالیسم را در رابطه با شیوه و ابزار تولید خاص خلوه مدهند و با طرح مسائلی از قبل ابزار تولید و شیوه آن در صدر بر می‌آیند که امپریالیسم را تعریف و توجیه کند. در این که شناخت امپریالیسم ضرورت مرم هر مارکس اصلی در مقطع کنونی است جای هیچ شکی نیست! چه آنکه در غیر اینصورت اگر شناخته به حکم با امپریالیسم برویم بالذاته کلاه‌های منفرکه اسباب! لذا ما را با امپریالیسم سلوم شناخت آن است و شناخت امپریالیسم نیز یعنی شناخت دیالکسیسم نگوینی امپریالیسم، و بالاخره دیالکسیسم نگوینی امپریالیسم ریشه در تضادهای وجودی انسان داشته، سلوم شناخت دیالکسیسم وجودی انسان است!

بنابراین بر واضح است که توسل جستن به توجیهاتی از قبل شیوه و ابزار تولید جهت تحلیل و تعریف و توجیه امپریالیسم ما را به صورت حقیقی مفهوم امپریالیسم و دیالکسیسم آن نخواهد رساند. چرا که این نوع تحلیل و تعریف و توجیه حاصل چیزی جز معلول نگری و غفلت از علت نیست! بدین لحاظ که پایه و پایه در زرفای وجودی انسان ندارد و بر مبنای تعریف غیر منطقی و غیر صحیحی از انسان است. چه آنکه، بنا به آنچه فوق ذکر شد، هر تعریف و تحلیل و توجیهی نسبت به امپریالیسم بر مبنای تعریفی از انسان و بداند که ما آنگاه که انسان را آنگونه که هست شناخته‌ایم و به دیالکسیسم وجودی و واقع گشته‌ایم و مکانیسم پیچیده‌اش را در یافته‌ایم نتوانیم تعریف و تحلیل و توجیه صحیحی از امپریالیسم داشته باشیم. مثلاً در همین رابطه، آنگاه که ابزار و شیوه تولید را زیر بنا میدانند و با توسل بدان به تعریف و توجیه امپریالیسم می‌پردازند، غافلند از اینکه زیر بنای نگوینی تمامی حرکات و شکات اساسی - اجتماعی - تاریخی، نه انسان، و خود ابزار تولید و دست‌هایی انسان به ابزار و آلات و پیدایش شیوه‌های تولیدی جدید حاصل رشد خلعت استخدام طللی نفس انسان است و رشد این خلعت است که انسان را به ابزارهای تولیدی و به معنای آن شیوه‌های تولیدی جدید می‌رساند! لذا برای هر چه بیشتر روشن شدن این مطلب خود را تا چار می‌بینم که توضیحی احتمالی پیرامون دیالکسیسم وجودی انسان و زیر بنای نگوینی آن یعنی نفس مدهم.

دیالکسیسم (شناخت وجودی انسان چیزی جز مجموعه‌ای از تضادها نیست. نفس انسان عبارت است از تبلور باز تاب خلعت‌های متنوعی که بصورت قوه در نهاد انسان نهاده شده است. خلعت استخدام طللی، خلود، شیوت، ترجم، عدالتخواهی، مسئولیت، آزادی طللی و... همان خلعت‌های متنوعی است که بصورت قوه در ذات انسان نهاده شده است.

این خلعت‌ها قابلیت آنرا ندارند که در دو زمینه رشدی متضاد یعنی نفوی و فوجور رشد کنند و متبلور شوند. رشد این خلعت‌ها در زمینه فوجور آنگاه است که پاره‌ای از خلعت‌ها مثلاً "خلعت استخدام طللی زمینه رشدی یابند و دیگر خلعت‌ها از رشد و شکوفایی باز بمانند. این قابلیت شکل‌گیری و رشد در دو زمینه متضاد نفوی و فوجور حکایت از تضاد بالقوه وجودی انسان دارد، که در شکل‌گیری خلعت‌ها در دو زمینه متضاد نفوی و فوجور صورت‌گیری خود می‌گیرد و تبلور پیدا میکند. بر این مبنای است که انسان را مجموعه‌ای از تضادهای نفسی دانیم و بر اساس آن توسعه طللی و فزونیخواهی انسان را که در امپریالیسم تبلور یافته توجیهی منطقی و معقول می‌کنیم.

اساساً "زمینه رشدی نامناسب یعنی فوجور، عبارت است از زمینه‌ای که تنها پاره‌ای از خلعت‌ها قادر به تبلور و شکوفایی اند، در حالیکه، چنانچه فوقاً اشاره کردیم، زمینه رشدی مناسب یعنی نفوی، عبارت است از زمینه‌ای که تمامی خلعت‌ها بگونه‌ای متضاد و متوازن رشد می‌یابند و تبلور پیدا میکنند. از این رو جنت را زمینه رشدی مناسب و ارض را زمینه رشدی نامناسب میدانیم. چه آنکه در جنت، خلعت‌های متنوع نفس، حرکتی همگون و متضاد دارند، در حالیکه در ارض که زمینه رشدی نامناسب است این همگونی و تعادل بچشم منجمود.

ارض که زمینه رشدی نامناسب است عبارت است از زمینه‌ای که تنها پاره‌ای از خلعت‌ها در آن رشد میکنند. مثلاً "در ارض بارزترین خلعتی که رشد فوق العاده‌ای دارد، خلعت استخدام طللی انسان است. این خلعت انسان را در رابطه با ارض همواره به نگاو و اسدادر تا ابزار و آله‌هایی جهت استخدام و تصرف و تسخیر هر چه بیشتر طبیعت

* گفتگفتن این نکته ضروری است که تمامی کشفیات و ترقیات انسان و اختراعات آن ناشی از رشد خلعت استخدام طللی نیست، بلکه گاه جریان‌نگری انسان جهت‌های از این خلعت و صرفاً "جهت اقع نگری عقلی" انسان را به کشفیاتش تا می‌آورد اما انسان اولیه ابزار تولیدی که بدست می‌آورد در رابطه با رشد خلعت استخدام طللی بود.

چنگ آورد و از این طریق این خلعت را ارض کند. رشد فوق العاده این خلعت در اثر برخورد انسان با طبیعت، در حالی است که زمینه رشدی ارض‌ای دیگر خلعت‌های سازنده و منشی جون رحم، مسئولیت، عدالتخواهی و... وجود ندارد. و در نتیجه این رشد فوق العاده و بازماندن دیگر خلعت‌ها از رشد و شکوفایی است که عادل بین بهم منجمود و حرکتی نامعادل و بی جهت پیدا میکند (براکا فاسم). برهم خوردن همس توازن و تعادل که نتیجه رشد بازه‌ای از خلعت‌ها و بازماندن دیگر خلعت‌ها از رشد است سنگ زیر بنای دو قطبی شدن جامعه و ایجاد اختلاف در آن است.

بنابراین خلعت استخدام طللی انسان در رابطه با طبیعت خود سنگ زیر بنای پیدایش ابزار تولید و به معنای آن شیوه و روابط تولید است. و از این گذشته رشد فوق العاده این خلعت در زمینه رشدی نامناسب ارض و بازماندن خلعت‌های دیگر از رشد و شکوفایی که منجر به برهم خوردن تعادل و توازن نفس است، سنگ زیر بنای برهم خوردن تعادل و توازن حرکت اجتماع است. بر این اساس اختلاف و درگیری و عدم تعادل و توازن اجتماعی چیزی نیست جز تبلور برهم خوردن تعادل و توازن حرکت نفس. چرا که بنا به آنچه ۱۱ سوره رعد، هر تغیر و تحولی که در اجتماع رخ دهد، اعم از اینکه جامعه‌ای از تعادل به اختلاف و از اختلاف به تعادل تغیر کند، و تحول یابد، حاصل چیزی جز تغیر و تحولی که در نفس رخ داده نیست. بدین معنا که اس عادل حرکت نفس است که در تعادل و توازن حرکت اجتماع ساز می‌یابد و باز این سی عادلیتی و بی توازنی حرکت نفس است که در اختلاف جامعه و تضاد و درگیری موجود در آن نمود پیدا میکند. منتهای مراتب، نفس بعد از اینکه عادل خود را در دست داد، با گذشت بروسی‌ای عادل اجتماع را برهم می‌زند. و بالعکس نفس وقتی عادلش را باز یافت، با گذشت بروسی‌ای عادل و توازن را به جامعه باز میگرداند.

بنابراین با توجه به این بحث احتمالی، موضوع آشکار است که زیر بنای اجتماعی اجتماع (ارگانها و نهادهای اقتصادی، سیاسی و...) از چیزی جز زیر بنای انسانی اجتماع (نفس) تاثیر نمی‌پذیرد. لذا اینکه وجود اشتغال را در جامعه که خود در رابطه با ارگان اقتصادی اجتماع و شیوه‌ها و ابزار تولید مطرح است، خود در رابطه مستقیم با نفسی است که خلعت استخدام طللی انسان در زمینه نامناسب رشدی خلعت‌های نفسانی قرار دارد. یعنی اینکه اگر شیوه تولید و ابزار تولید در یک جامعه ظلم و ستم و استثمار بر اساس آن روا می‌دارد، این ابزار و شیوه تولید نیست که اساساً را استثمار میکند و با شیوه حاصلی از استثمار را موجب می‌گردد، بلکه خود این ابزار و شیوه تولید که موجب استثمار میگردد، حاصل رشد ناموزون خلعت استخدام طللی انسان است و این رشد ناموزون و نامتوازن نفس انسان است که استثمار را در جامعه حجاب میکند. لذا بوضوح آشکار است که ابزار تولید و شیوه آن در حقیقت جزو بنا چیزی نیستند و پیوسته خلعتی که از طریق این روبناها در مورد امپریالیسم داشته باشیم دیالکسیسم امپریالیسم را آنگونه که هست بر اینان مشخص نمیدارد و تنها تصویری مبهم و گنگ از آن در ذهنان ترسیم میکند.

اما در رابطه با اینکه امپریالیسم که امروز برای جان خلق‌ها است، چیست و حاصل چه حرکتی است، بایستی گوئیم که رشد خلعت استخدام طللی انسان در رابطه با زمینه رشدی نامناسب خلعت‌های نفسانی موجب برهم خوردن تعادل نفسانی گشت و بدینسان آن با گذشت بروسی‌ای منجر به برهم خوردن تعادل و توازن اجتماع گشت. بر هم خوردن تعادل اجتماع یعنی دو قطبی شدن اجتماع. بدین ترتیب که رشد خلعت استخدام طللی در انسان، که طبیعت بر اساس انسان را وادار کرد که از همنوع خود سیرد و جهت‌اراء این خلعت بهره‌برداری کند. انسان در برخورد با طبیعت همواره در صدد و درنگ‌پو بود که ابزارهای جدید بیابد و توسط آن طبیعت را هر چه بیشتر به تسخیر و تصرف خویش در آورد. در ضمن همین نگاو بود که دریافت که از همنوع خویش میتوان در جهت ارضاء فزونیخواهی و استخدام طللی خویش بهره‌جوید.

بدین ترتیب استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان حاصل بر هم خوردن تعادل نفسانی یعنی زیربنای نگوینی اجتماع است. با پیدایش بهره‌کشی و استثمار در جامعه، جامعه بدو قطب مستنکر (علت) و مستضعف (معلول) تقسیم شد. قابل تبلور حرکت مستنکر و هابیل تبلور حرکت مستضعف است.

سایر بر واضح است که تقسیم جامعه بدو قطب مستنکر و مستضعف، یعنی ایجاد اختلاف در جامعه و با به تغیر دیگر تغیر زیر بنای اجتماعی اجتماع که مهمترین آن ارگانها و مناسبات اقتصادی است، حاصل چیزی غیر نفس (زیر بنای اساسی اجتماع) و بر هم خوردن تعادل آن در اثر رشد بیش از حد خلعت استخدام طللی و فزونیخواهی است.

* ناگفته نماند که ارض، زمینه رشد مناسب خلعت استخدام طللی است و زمینه رشد نامناسب خلعت‌های نفسانی است.

سیر تاریخی این دو قطب (مستنکر و مستضعف) متضاد بر سه مرحله منقسم.

۱- مرحله برده داری: در این دوران تضاد عینی مستنکر، برده دار بود و تضاد عینی مستضعف برده. در این دوران مناسبات اقتصادی که در رابطه با زیر بنای اجتماعی اجتماع (مناسبات اقتصادی - سیاسی و...) مطرح است، بر اساس رشد ناموزون خلعت استخدام طللی انسان، در استثمار انسان از انسان به شیوه برده‌گیری خلعتی منبسط. بدینجهت که مناسبات اقتصادی که عبارت بود از استثمار انسان از انسان از طریق برده‌گیری، به مثابه آتشی‌ای بود که رشد تا مناسبات خلعت استخدام طللی انسان را نشان میداد.

۲- مرحله فئودالیته: در این دوران تضاد عینی مستنکر را در فئودال و لاکین و تضاد عینی مستضعف را در زارعین و کشاوران میتوان یافت. مناسبات اقتصادی این دوران که عبارت بود از بهره‌کشی انسان از انسان از طریق رهن آتشی‌نام عثانی بود که مرحله‌ای دیگر از رشد نامناسب خلعت استخدام طللی انسان را نشان میداد.

۳- مرحله سرمایه داری: در این دوران تضاد عینی مستنکر را در سرمایه داران و تضاد عینی مستضعف را در طبقات راجحکنی که با از طریق زمین استثمار میکنند و یا از طریق صنعت، میتوان یافت. مناسبات اقتصادی این دوران که عبارت بود از بهره‌کشی انسان از انسان از طریق سرمایه، آتشی‌نام عثانی بود که مرحله‌ای دیگر از رشد نامتناسبت خلعت استخدام طللی انسان را نشان میدهد.

۴- اهمیت ویژه مرحله سوم یعنی سرمایه داری: آنچه که در تمامی این دوره‌ها مورد تأکید ماست، این است که در همه‌ای مراحل سه گانه، همواره ابزار و روابط تولیدی و یا به تعبیر دیگر روابط استثمار آتشی‌نام عثانی بوده است که رشد نامتناسبت خلعت استخدام طللی انسان را و به بیان دیگر حرکت نامتعادل نفس را به نمایش میگذارد است.

لذا نتیجه منقسم که پیوسته نفس معوان زیر بنای نگوینی اجتماع است و مناسبات اقتصادی خود منشی بر نوع حرکت نفس است. بدینجهت است که اگر نفس حرکتی متضاد و متوازن داشته باشد مناسبات اقتصادی منشی بر آن رنگ و بوی از استثمار ندارد و در غیر این صورت مناسبات اقتصادی جز استثمار انسان از انسان چیزی نخواهد بود.

۴- اهمیت ویژه مرحله سوم یعنی سرمایه داری:

در رابطه با دوره‌های سه گانه فوق الذکر، دوران سرمایه داری، به لحاظ تغیر و تحولی که در آن رخ داد و بر اساس به ظهور امپریالیسم احامد، حائز اهمیت و بزمای است و به همین جهت به منظور روشن ساختن هر چه بیشتر و هر چه بهتر مفهوم امپریالیسم، بررسی دقیق آنرا، در اینجا لازم میدانم.

۴- دوران سرمایه داری و رقابتی:

آنچه که پیش از ورود به بحث عنوانش ضروری بنظر میرسد این است که اساساً "در دوره‌های سه گانه برده داری، فئودالیته و بالاخره سرمایه داری علاوه بر تضاد که همواره بین مستضعفین و مستنکین در هر سه مرحله چشم میخورد، رقابتی نیز بین جناح پندیهایی مختلف مستنکین در هر سه دوران داشته است.

در رابطه با دوران سرمایه داری قبل از هر چیز بایستی گفت که در این دوران استثمار انسان از انسان صورت پیچیده تر و دشتنا کثری بخود میگیرد. چرا که در اصل بر سه پیچیده دورانهای برده داری فئودالیته، سرمایه داری، جزیانی است که استثمار انسان از انسان را به سبب نسبت به مراحل قبلی تشدید میکند و صورتی ضد انسانی تر بدان میدهد. لذا در این دوران (سرمایه داری) به نوعی از استثمار مواجهم که به مراتب، نسبت به مراحل قبلی صورتی خشن تر و اسف بارتر دارد. در مراحل اولیه این دوران استثمار نسبت به مراحل بعدیش نسبتاً "خفیفتر بود، در حالیکه نسبت به مراحل دورانهای قبلی (برده داری و فئودالیته) استثمار شدت و وحدت بیشتری داشت.

با پیدایش انقلاب صنعتی استثمار شدت و وحدت بیشتری یافت و سرمایه داری از مراحل اولیه‌اش، قدم به مرحله نوینی با قدرت استثمار بیشتری نهاد. رشد صنعت، ابزارهای تولیدی را بیش از پیش پیچیده کرد و در نتیجه روابط استثماراری چنانچه پیش از این مطرح کردیم، درست است که ناشی از ابزارهای تولیدی پیچیده جدید بود، لیکن دست یابی انسان به این ابزارهای تولیدی پیچیده که قدرت استثماراری فوق العاده‌ای داشت، خود منشی بر خلعت استخدام طللی انسان و رشد ناموزون و نامتوازن نفس انسان بود. لذا در این مرحله (سرمایه داری) انسان نوی را میبایم که با ابزارهای تولیدی جدیدی که به چنگ آورده، حرکتی نو را جهت ارضاء خلعت استخدام طللی و فزونیخواهی و لا پنهانی طللی خویش، از طریق استثمار و بهره‌کشی از دیگر انسانها می‌نماید، اما با همه اینها در این دوران نیز هنوز رقابت

بقیه در صفحه ۳

تکون امپریالیسم

موجودین صاحبهای استعمارگر مستکبر از طریق دیگر نهاد بین مستضعف (استثمار کننده) و مستکبر (استثمارگر) نفوذ خود باقی است. عامل استثمار در این مرحله سرمایه است که در ابزار تولید و صنعت سلور پیدا میکند.

نهاد بین مستضعف و مستکبر در این مرحله در تضاد بین کارگر و کارفرما و کار و سرمایه نمود مییابد. و رقابت بین صاحبهای مختلف مستکبر نیز در حاکم پندبهای سرمایه دار و صنعتگر تجلی میکند. پیدایش انقلاب صنعتی نیاز مبرمی در سرمایه داران نسبت به منابع اولیه بازار مصرفی نیروی انسانی (کارگر) بوجود آورده بود. چرا که، این سه پارامتر متوازن سودهای سرشاری نصیب سرمایه داران کند و فروخوانیهایان را ارضا نماید. اما سود حوثی که همواره هدف سرمایه داران را تشکیل میداد علاوه بر رقابت موجود بین صاحب پندبهایان گروه (سرمایه دار) آنها را وادار میساخت تا کدست به اعمال و اقداماتی بپردازند تا سود بیشتری را نصیب خود کنند. دست باقی سرمایه داران به سود بیشتر از سه طریق امکان پذیر بود:

- ۱- افزایش تولید
 - ۲- بدست آوردن منابع اولیه ارزان.
 - ۳- کاهش دستمزد کارگران.
- اما هر کدام از اینها ضمن ضایعی که برای می آوردند، مضراتی را نیز در پی داشتند.
- ۱- منافع و مصارف افزایش تولید: در رابطه با اینکه افزایش تولید بمنزله افزایش عرضه است و افزایش از یکسو تنزل قیمت کالاها را عرضه شده و از سوی دیگر تورم کالایی را در پی دارد، لذا از دیدگاه سرمایه داران افزایش تولید معقول و مفیدی نیست. تورم کالایی یاد شده، بر این اساس است که عرضه بیشتر از تقاضای کالا تناسب عرضه و تقاضا را بر هم میزند و تورم کالایی را برای می آورد، که خود یکی از عوامل رکود اقتصادی بشمار میرود.

۲- بدست آوردن منابع اولیه ارزان: در این رابطه رقابت موجود بین سرمایه دارانی که مبارزه بر سر منابع اولیه داشتند، تا که جرح صنایع تولیدی خود را با جرح خاندن و بازار مصرفی را در قفسه خویش نگاه دارند، نه تنها چنین اجازهای به سرمایه دارانی نمی داد تا که منابع اولیه ارزان بدست آورند، بلکه گاه موجب افزایش قیمت منابع اولیه نیز میشد. بنابر این دست باقی به سود بیشتر از این طریق نیز میسر نبود.

۳- کاهش دستمزد کارگر: در رابطه با سود حوثی و فروخوانی سرمایه داران، بوضوح آشکار است که محدود شدن سود و کونای دست سرمایه داران در تحصیل سود بیشتر به نفع نابودی آنان است. لذا با غیرممکن بودن دو شیوه فوق جهت تحصیل سود هر چه بیشتر، تنها یک راه باقی میماند و آن کاهش دستمزد کارگران بود.

کاهش دستمزد کارگر تنها راهی بود که سرمایه دار می توانست سود بیشتری را نصیب خود سازد و با ارضا فروخوانی و تکثیر طلبی ذاتی خویش، موجودیت خود را حفظ کند. چه آنکه دو طریق دیگری که به نفع کردیم (افزایش تولید و دست باقی به منابع اولیه ارزان)، با توجه به مضراتی که برای آندو بر سر مردم، چنین امکانی را به سرمایه دار نمی داد که سود بیشتری حاصل کند، بلکه مضراتی نیز که موجودیتش را بحظر می افکند بهاری می آورد.

بدین ترتیب سرمایه دار راه چارهای نداشت جز اینکه کارگر را بیشتر تحت فشار قرار دهد و بیش از پیش آتزا بدوشد. تا که نتواند ارضه سرمایه کارگر نظام استعماری خود را حفظ و حراست کرده، فروخوانی خود را ارضا کند.

ارزوی کارفرما (سرمایه دار) موجب تشدید فشار و استثمار سرمایه دار بر کارگر، نهاد کارگر، و کارفرما (سرمایه دار) را رفته رفته عمیقتر میساخت و طبقاتی - بنمیش و عصبان کارگر بر علیه کارفرما (سرمایه دار) می افکند.

در این رابطه با توجه به طرز تلقی مارکس از انسان، پیش بینی مارکس مبنی بر تخریب و عصبان کارگر بر علیه کارفرما منطقی و معقول بنظر میرسد. چرا که تشدید استثمار کارگر از سوی سرمایه دار بتدریج زمینه عصبانیت کارفرما فراهم میساخت. اما اینکه چه عامل و با موافقتی موجب میشد که کارگر بر علیه کارفرما (سرمایه دار) بشود خود مسئله است مهم که در جوابش باستانی بگویم که احساس این ظلم و ستم و استثمار جانب کارگر مهمترین عامل این تخریب و عصبان بشمار میرود. چنین احساسی نیز خود در رابطه با ویژگیهای انسان است که عارضند از اراده، اختیار، علاقت و...

مارکس در اینجا بدون عنوان کردن عامل عصبان کارگر بر علیه کارفرما (سرمایه دار) تنها به بررسی زمینه عصبانیت که عبارت بود از ظلم و ستم فرایند کارفرما بر کارگر، افکند کرده و چندان توضیحی

بدین امر ننموده که مبارزه کارگر بر علیه کارفرما مبارزه بین ربه و غلبت دارد. که ربه آن را ظلم و ستم کارفرما فراهم میسازد و غلب را خود کارگر بر اثر خود آگاهی و درک و احساس ظلم و ستم و استقامتی که بر روی رها میورد، در خود بوجود می آورد. لذا سخن مارکس در رابطه با اینکه تشدید ظلم و ستم و استثمار از سوی کارفرما نهاد کارگر و کارفرما را تشدید میکرد و زمینه عصبان کارگر بر علیه کارفرما را فراهم میساخت، درست و منطقی بنظر میرسد.

لیکن در رابطه با طرز تلقی خاص خود از انسان، دو مسئله مهم یکی عامل عصبان کارگر بر علیه کارفرما و دیگری علت تبدیل سرمایه داری رقابتی به سارشی، را نیز که در واقع رسته در ناپدید انگاشتن یک ویژگی خاص انسان یعنی اراده و اختیار... دارد ناپدید گرفته است. از این دو مشاهده می شود که در این دوران رقابت موجود بین سرمایه داران موجب تشدید استثمار کارگران شد و در نتیجه آن نهاد کارگر و کارفرما صرفت کفعمق پیدا کرده، کارگر را بر علیه کارفرما بخوارند و همانا بودی را که مارکس میساخته متعجب سازد. اما با گذشت زمان مشاهده کردیم که چنین تشدید کارفرمایی که مارکس نبود با وجودی که در دست پرولتر میساخت، با جلال و حشود بیشتری بر کرسی قدرت نشسته و در کارگری سر که مارکس نبود پیرویش را میساخت و اسدوارش میساخت که روزی خود را از حلقوم کارفرما بیرون کند، در کار با پهلای کرسی قدرت سرمایه دار و کارفرما می لولند و رزی و روزی خویش را از کارفرما و سرمایه داری که به غارتگری حلقها مشغول است می طلبد.

اینکه چگونه خشم و کینه و نفرت نسبت به سرمایه دار از دل کارگر رخت بر گرفت، خود بحث جداگانه ای دارد که در ادامه همین بحث بدان اشاره می کنم.

در رابطه با این دوران که سرمایه داری رقابتی موجود است، مضامین باستانی بدکرتیوم که در این مرحله از سوشی رقابت بین سرمایه داران را متضاد میساخت و از سوی دیگر تضاد بین کارگر و سرمایه دار را، اینکه کدام یک کارگران بود و در این مرحله شرط و کداسن یک اساس بودمان؟ مسئله مهمی است که ذیلاً شرح آن میسازیم.

در دوران سرمایه داری رقابتی نهاد عمده عبارت بود از نهاد بین سرمایه داران و رقابت و تضاد اصلی عبارت بود از تضاد بین کارفرما و کارگر و سرمایه. تضاد بین سرمایه داران ربه در این مرحله به مرحله شرطی بود در این برای تضاد اصلی. بدین نحو که رقابت موجود بین کارفرما و سرمایه و سرمایه داران شرطی بود که رشت تضاد اصلی یعنی تضاد کارگر و کارفرما را موجب میساخت و تشدید میکرد.

در این رابطه مارکس با دست گذاشتن روی تضاد اصلی آن را اساس گرفت و تضاد موجود بین سرمایه داران را شرط تشدید آن دانست و بر همین مبنا پیش بینی نموده که رشد خنایند تضاد اصلی (تضاد کار و سرمایه)، کارگر بر علیه سرمایه دار خواهد شورد و انقلاب سوسیالیستی بها خواهد کرد.

مارکس این تصور امید را در دل کارگر کاشت و این پیشگویی را کرد که بالاخره روابط تولیدی ظالمانه سرمایه داری کارگران به قیام و عصبان و اسدوار و تکرار سرمایه داران را می کشاند اما وی ناپدید گرفت، که بالاخره سرمایه داری که این هممال و راه و تروت و کس میساخت، عقل نیز دارد که چگونه آن را حفاظت کند و آگاه است بدین امر که چگونه خود را از تخریب رس خشم و نفرت کارگر دور نگاهدارد و عصبان آتزا فرو نشاند. این بود که گمان کردیم همه چیز موش شد و سرمایه داری رقابتی به مرحله موشی راه یافت که ذیلاً "کیفیت آتزا مورد بررسی قرار میدهم.

۴- چگونه سرمایه داری رقابتی به سرمایه داری سارشی بدل گشت:

مارکس با توجه به دید فرایند، نهاد اصلی (تضاد کارگر و کارفرما) در پایه شرط فراهم شده یعنی رقابت سرمایه داران، پیش بینی نموده که تضاد کارگر و کارفرما، تضادی است سازش ناپذیر و سراجام به انقلاب سوسیالیستی و مالکیت اجتماعی ابرار تولید خواهد انجامید. مارکس شرط این تضاد سازش ناپذیر را رقابت موجود بین سرمایه داران میدانست. در اینک تضاد کارگر و کارفرما که در حال رشد و تشدید بود زمینه قیام کارگران را بر علیه سرمایه داران فراهم میساخت جای هیچ شکی نیست و در این مورد سخن مارکس منطقی میساخت. اما منظمتر سر این است که مارکس بنا به آنچه که در رابطه با طرز تلقی این نسبت به انسان گفتم، این مسئله را ناپدید گرفت که سرمایه داران با احساس خطر از سوی کارگران دست روی دست نخواهند گذاشت و بیگانه نخواهند

● در اینجا لازم به تذکر است که در رابطه با "دترمینیسم تاریخی" که مارکس مطرح میساختد یعنی از اراده انسانی نیز به میان آورده، لیکن با تلقی ما از اراده انسانی متفاوت است. در اینجا تاکید ما بیشتر بر روی این مسئله است که مارکس در رابطه با دلالتی که بین کارگر و سرمایه دار مطرح میکرد، این مسئله را ناپدید گرفت که "سرمایه دار در برابر خشم و عصبان کارگر بیگانه نخواهد نشست و دست روی دست نخواهد گذاشت بلکه سر عقل می آید و راهی را جهت سازش با کارگر خواهد یافت و"

سبب وجوب حفظ موجودیت خویش است و باقی میساخت و راه و چارهای میساخت. بنابرین سبب که رشد و تشدید تضاد کارگر و کارفرما، سرمایه داران که خود را بواجب ناحتم و غربت و کینه فرایند کارگران میساختند و با اسداندو در پی باطن احساسی جهت حفظ روابط ظالمانه استثماراری خویش وجهت فرو نشاندن عصبان کارگران به این نتیجه رسیدند که باستانی دست از رقابت بشوید و فکری بحال شکم گرسنه کارگران کند.

نحوه اینکه سرمایه دار دست از استثمار بشوید، امری است محال و غیرممکن. لذا باستانی دید که سرمایه داران از چه راهی میساختند شکم کارگران گرسنه را سیر کنند و به رضا و رغبت و رکود بکشند. شکم کارگران گرسنه را داران با ارضای جهت حفظ روابط ظالمانه بازار مصرفی، نیروی انسانی در پندبهایان کمترین مسئله، کارگر و عصبان قریب النوع آن است. لذا در صدر بر آندند که دست از رقابت بشوید و دوسانه سراج مالک جهان گرسنه، امریکای لاس آلتاس، افریقا و به غارت منابع اولیه، نیروی انسانی، و قفسه بازار مصرفیان بشوید و به همراهی ناچیز از غارتگریهایان را به کارگران خود دهند و از این طریق عصبانیشان را فرو نشاند. این بود که بیکباره دیدیم که استثمارگران رقابت و کینه در سر خود را که از زمان قابل همواره در مراحل مختلف برده داری، فئودالیسم و بالاخره سرمایه داری در رقابت بین برده داران، زمینداران،... بنمود میساخت. با بدینگونه دست سازش بیکدیگر دادند و دو نادرش بیکدیگر به منابع اولیه و بازار مصرفی و... مالکیت مفسدانه هجوم آوردند و دستهای بر آتلا و غرقوب کشیدند و بر آتلا سگ تخت و... به مالک خود بازگشتند و کارگران خود را نیز به سازش فرا خواندند. بدینال همین امر دیدیم که کارگران درو غور نعمت و در برخورداری رفاهی که غارتگریهای سرمایه داران برایشان فراهم ساخته بود، ضاد خود را با کارفرما بدست فراموشی میسوزند و آنان را تحریم کردند که بیشتر به چپاول حلقهای محروم بشوید. به این ترتیب بود که سرمایه داران با فراموشی رقابت و تضاد خود، دست سازش بیکدیگر دادند و بسوی منابع و قفسه های حلقهای محروم هجوم بردند و بدینال آن دل کارگران را بدست آوردند و به آنها میساختند که همانا سازش با کارفرمایان آنگونه که تصور میساخت سازش ناپذیر نیست.

بر این اساس سرمایه داران با غارت دوسانه منابع اولیه حلقها و قفسه بازار مصرفیان با کارگران خود از در سازش در آمدند، و به این ترتیب نطفه امپریالیسم بسته شد.

به این ترتیب سود حوثی سرمایه داران به جهان خواری بدل گشت و در قالب امپریالیسم به جان حلقها افتادند و به غارت منابع اولیه، نیروی انسانی و بالاخره قفسه بازار مصرفیان برداشتند. قدرت استثماراری سرمایه داران در این مرحله با توانی فوق العاده حلقها را می پوشید و رونق از بیکریختان در میسوزد. لذا تضاد بوسنی در حال شکل گیری بود که همان تضاد حلقها با امپریالیسم است که ذیلاً "آتزا مورد بررسی قرار میدهم.

نتیجه: تبدیل رقابت سرمایه داران به سازش در اثر تیز هوشی سرمایه داران، و بدینال آن حمله و هجومشان به مناطق عقب مانده و غارت منابع اولیه، قفسه بازار مصرفی و بالاخره استثمار نیروی انسانی (امپریالیسم) و تا بین مرزهای کارگران و فرو نشاندن عصبانیشان در اثر تقسیم نابرابر غنایم غارت بد حلقها، سراجام به سازش کارگر و کارفرما بنجامید و در عوض موجب تضاد بوسنی بین حلقها و امپریالیسم گشت که امروز در امضا عطا جهان آتشی ناپذیری آتزا در خشم و کینه و نفرت حلقها نسبت به امپریالیسم می بینیم!

امپریالیسم در اینجا حاصل تبدیل سرمایه رقابتی به سازشی است. سازش سرمایه داران از یکسو و سازش کارگر و کارفرما بدینال آن.

۵- امپریالیسم:

آنچه که ناگون مطرح کردیم عبارت است:

- ۱- روابط تولیدی که خود تابع ابزار و شیوه تولید است، یک رونق است و حملت استخدام طلبی انسان زیر بنای آن بشمار میرود و سبب و سبب مقیاس کلی تر روابط و سیاست اجتماعی اتم از اقتصادی و سیاسی و... خود رو بنا هستند و نشان انسان زیر بنای آنها میساخت. به تعبیر دیگر زیر بنای انسانی اجتماع نفس است و زیر بنای اجتماعی اجتماع ارگانیست همدند که درون پایه و مایه در نفس انسان دارند. به این ترتیب بسته به اینکه حرکت نفس متعادل و متوازن باشد و یا فاقد اعتدال باشد، حرکت اجتماع دارای تعادل توازن و یا فاقد آن خواهد بود.

۲- رشد نابورون حملتهای نفسانی جامعه را بر سر اعتدال خارج ساخت و جامعه را دچار اختلاف نمود. بدین معنا که رشد فوق العاده حملت استخدام طلبی انسان در رابطه با طبیعت و باز ماندن دیگر حصلتها از رشد و تکونانی، اجتماع را بدو قطب استثمارگر و استثمار شونده تقسیم نمود. استثمارگر از دیدگاه قرآن همان مستکبر است و بقیه در صفحه ۴

تکوین امپریالیزم

صفحة ٢

نوعی از سبزه میوه • که در طول تاریخ در سبزه حبه دار و
برده - فتودال و راز و مالا حبه کار فرما (برما حبه دار) و کارگر حلی می کند
و این سبزه میوه ضد عفونی می شود و میوه در مراحل سبزه
که سبزه میوه

[illegible]

۴- پروژه ای حریران به مرحله‌ای سطح بر قدرت و توانایی
سطح تجزیه و تحلیل می‌افزود و انتظار را نندید می‌کند، چگونه که
برای سرمایه‌داری انتظار شدت بحری داشت به دوره فئودال

۵- در فرقه خود در دنیا هم این حرفا میگویند و حالا میگویند داد که با شما بود. این تربیت که وقت بی میگویند (مضامین میگویند) در این فرقه سر راه دارا بودند (حای خود را به برداشته و میباید آن نهاد را بگیری و بکار می آید) و شایسته اند و ادبی حقیقت با اعدای مجسمه نواز این بی عرصه ظهور پیدا. چرا

۶- منکر مصادفی بوی باف، مصادی بوی آن امیرالاسلام
 هکاتک اویز ختم و غربت کیه خلفا را از اسبخته، مصادی
 آن منکر که امیرالاسلام مانند هر مراد دهنشاکو و ریاسانو و
 طراسدان بر از دیگر مصادی منکسین در حران تاریخ بود.
 بوی نوبت هر حوضی از حرکت منکسین آفازنگ کند، منکسری
 طاعت خود را خست فاروسی کرده بودند و دست مارش و آتشی
 بوی فامانمود، اس مارش بکاره خام بش بسپا و بیسکوبهای
 برآ درنگونکرد، چه آتک مارکی باندیده کرمه بود که سرما دار
 عقل آفازد و قادر است که خود را از تیرس ختم و کیه کارگر
 نبود و جودیت خویش را حفظ کند، لذا حرکت بوی سرما به آفاز
 کند.

بود خوشی سرمایه داران که حیات خواری نمی جیره داد و سخت
سرمایه داران برخواسته خفتی بخیره دست یک بکشد اسفند
فاطمه ای که لانی و آسیا آغارین گرت و خادای یس کس
و یوه و رند سباد - خادای لاری باغیر - خادای سی خفتا و
خفتا داران چهار کس یعنی امیرالایم - خادای که سرمایه داران
که کشفه هم غافل هستند چاک آه که سرمایه داران گش میزدند
لاریان را کارگران خود در سالک میرویل - کار تمام دند و دیگر
از ختم و غیره میرویل وجود ندارد که آنها را فرا گیرد. سرمایه
داران میزدند که میرویل را که سی خود به لاریان را بگو و لاری
از سوی دیگر - همه را برای بکارگران تمام فرستاد و همه
ارام و قطع او (سرمایه دار) به استخر و ظم و ستم (سرمایه
دار) میزدند و ستم را ختم می نمایند و جمعه از سوی می آیند
باید که خفتا را ختم می فرستاد به سرمایه داران شان دادند
که حصه به یک سوال نیست - به سوال حقوق - فرد حصه
یک باشد میگردند - و دیگران حصه می فرستاد مراد سرمایه دار
بلکه قیام خفتا و معطلان شد استخران لاری و کارگران
به آگاهی و احساس از ظم و ستم و استخری که ما گوشت
و حیوان میست مسکند و سرگرد را اطفاء با احتیاط از توان
حیوان - امری است محروم و محروم - که چیزی خود را بونی
را که در امیرالایم خلق میباید - در بی خواهد دانست
که با پیدایش امیرالایم متفاده می کشد که خادای یس یعنی
و امیرالایم کس میباید و تروغ و دند میگرد و امیرالایم
نماید خود به ازوه و مبادد و آتیه و فکر و حق تحریک
و اگر بی حد و بیحدت خویش را که از زمان قایل تاکنون
در حد و حد حرام کرد.

بالتکم که پیوسته باحال واهی خود می‌بذاشت، که میباید
سر غرب دهنش از هر دری که میبایست وارد می‌شد، تا بلکه
رام و مطیع خویش نگاه دارد و خلاصه امیرالتکم خود را از
نه‌گزرگن برها می‌دشال آن تا گذشت بیرونی حتم و کینه
مستور را پستای روی خود دید و گردادی را همراه خود دید که

یادآوری می‌کنیم که مستحق / ملول / کسی نیست که تنها
مادرش را از دست داده باشد، بلکه کسی است که به جز از زینب
و حمزه‌ای که غایب محروم ندهد باشد، در حالیکه مسکین
کسی است که مشاوری و بدوی هیچ چیزی از دست متغذی
نبردند و سربازان و زینب و دیگران حمله استخدام قلبی
به فروغی خود باشد.

[illegible]

حقى برآں سوز ناكه به حقى موجودست خود را از نيم رس حسم
و غير حلقها دور كندارد. اما غافل از آن بود كه افسار و زان دفعات
مثل است.
مذنب ترينها مبراى قسم است تا خود را ناكه خود را از كردن
مطوعت حجاب دهد.

امریائیم دهساکری سوه های اسفاری راست هادیگر
صادق سکسکی در قول تاریج میگویم و از اس طریق خطری
و حسناک خلفای می بود و از حق رحل جام می ان را مالا مال
می کرد - جابجوزگی سپهری عیوی است که برای ان
پاره منول در خطر گیم - چرا که امریائیم اصدی همواره بر ان
بود و امروز سر که وایس مد حاشی را میگذارد بر و همان اصدی است
بلش و جدی در ان جهان و جابجی گرانند -

لاسامی حواهی و نوحه قشلی محدود مهترس حصصه
امیرالسم اسحرا که امیرالسم از یکو حب حفظ یارن خود با کارگر
سوی دیگر در رابطه با نوحه قشلی و فروجواهی و سود حواهی هر چه
ستر خود - التوریه لازم سندیکه دستگیر کنای و حیا حواهی
د - و از اس و سبیل قدر یارن حفظ و امراض طریای
و رجا در فروج گذنوا امیرالسم آمد - چرا که امیرالسم خود
که امراضی گرفته است

امریکائسم را سببی که جنگ‌های نیو تر و جوی دد متناهی می‌باشد به دیگر مفسران در طول تاریخ داشت و برای ارضاء و پیرومای گمراه‌کننده خود نسبت به هر حیات و جامعه‌ای مورد، و با نه امروز شاهد مایه ترس و وحشیانه ترس سواد های استاری آن در راجعاً حلقه‌ها عالم و بیشتر مایه ترین حیایات و دد متناهی ترین مرکب‌ها را از آن عالم، که علم‌افشیزیت دلا امیرد بررسی و تحریر و تحلیل قرارش

« رسول امیرالمسلمه سوره های نظامی جهت حفظ موجودیت
« او را برزین سوره های امیرالمسلمه تا به آن اواخر سرچشمه
« یزدان می نمود تا رسول مصلحی آنس آتش ختم و کینه خلق
« یزدان در آن رخنه امیرالمسلمه هموار هم و نفس آن بوده که
« نظامی و صلاح جنگی خود را بوجه دهد تا که سواد او ماضی
« گردد و فایز گردد. موجودی حوش را حفظ کند

در رابطه با حجابکاری امیرالیم، فدرهای نظامی
تک حلقه غنی اساسی می‌باشد، چرا که امیرالیم اردو
را به است که تعداد حلقه با امیرالیم، جوان نماد کاری و
دار ساری بدو است. لذا با پول به سوه های خامی
مدانست که حلقه را در تحت حلقه حوشنگه دارد و درست
می‌باشد چون که از یکو صحت حاصل شود و ستر و او روی دیگر
تک حلقه یکبار صانع خود را در تحت ستر و توجه قدرت
خود به حوال ادا نمود و با اس کار دو هدف را می‌گرفتند
فصل بود ستر از طریق صانع و حلقه دیگری تک حلقه
تاریس رند یافته و صانع حلقه پیسره. اس عمل تک صفت
که برای امیرالیم در پی داشت این بود که راه و برخورداری
به ستر کارگران را فراهم می‌ساخت. چرا که امیرالیم هم از
تعدادی کلاسی که از صانع حلقه می‌گرفتند و هرگز به ستر
نمی‌شد که حلقه عمل می‌آورد و غایب به ستر که در راه قدرت
میکرد. تک کارگران خود را به ستر صانع و رها و
ان را فراهم میسود. این است که می‌تسم در ستر ستر
که در دین کشورهای امیرالیم ظهور میکند. افتاد کارگری
تک صانع حلقه تعداد کمتر ترک میکند، چرا که صانع
هرگز حلقه ... همه و همه است و رها و ... نان را
مکند.

مویه عظیمتر از امیرالمسلم بدینگونه بود که در اسد کالاهای خود
خوشنمب ماده غیر معنی ابراهیل میکرد و سرمایه داران غارتگر
بر رویه آن حاضر میشدند که به غارت و جباوِل مامع و مواد
نهای مبروم سزدارد و بر روی اسبان را به استنار خوش

در این رابطه امیرالعلم به حسی توحه علمی و کشور گشایی
می‌بایست نظیر امیرالحزب بنقیبا، یوزبایا، دیوبند و کارخانها
از الحاق می‌شود. این غرض تلقی از امیرالعلم مورد قبول ما
در عین آنکه ویژگی‌هایی که گشتن نیز در رابطه ما امیرالعلم
مورد قبول است. این ویژگی‌ها در آرمان مستضعفین شاره
"تکون قدرت امیرالعلمی آمریکا و تاثیر جنگ اول در -
مورد بررسی قرار گرفته است."

مرحله داران عازم از گیسو صاحب اوله خلقها را به عطا میورد
و از سوی دیگر مار از مصر میسان را عطا میگرد و بالاخره به استعمار
سوی آسیا میسان - آنها را از رند و کابل و خلافت و آفریقای مار
استعمار در جنوب ساحل خود بکار میگرد.

[illegible]

بدین ترتیب امیرالمسلم در مناطق تحت تسلط خود دست به مأمور
می برد و سرمایه داران جهانگیر را در غارتگریان دلگرم میساخت
بابت میسرود. و هر حسدای را که غمخیز بر علیه سرمایه داران
دلگرم میساخت و دست از دم تیغ خود میگردانید.

محور مستقیم امریالسم در مقابل حلقه‌ها از طریق نیروهای
کشش، به‌درج حتم و عرب حلقه‌ها را نسبت به امریالسم کشند
و دو بوج یکس نیروهای واکنشی در آنها می‌سند و آنها را به عمیبه
السم حرکت می‌دهند. عنوان مثال: محور غنک‌دان در فضای
سم به امریکای لاتین در اوایل قرن ۲۰ و با محور نیروهای نظامی
سم و شبهه در امریکا، آسام بود.

بهر نفوذ حضور مستقیم امیرالایم در مقابل خلقها از طریق
تأسیس امیرالایم، آمده حونی را برای امیرالایم در پی
است، چراکه حضور آن موجب وحدت و انسجام خلقها و مسیحیان
ایم امیرالایم میگفت. لذا امیرالایم در صدد برآمد که از
دیگر مأمع خوش را حفظ کند.

شود دیگر این بود که امیرالاسم نیروهای نظامی را در کعبه (مادر) متمرکز کرد و لحظاتی از رفت و نوحه‌های درج کند و رئیس مهربانی و استقامتی را به عنوان زینت و پاسدار مامور ساختن حب و طاعت نگار کرد.

۷- رآدارمهای منطقه‌ای و مسئولینشان در جهت حفظ سافع امیرالاسم:

بعد از اینکه اسرائیل بمباران حصار حضور مستقیم خود را از طریق ایستگاه‌های خود در مناطق تحت تسلط دریافت، درصدد برآمد که ایستگاه‌های بومی را به عنوان زرادش و پاسدار مانع حوش به درآید و مسئولیت حفظ حرات مانع حیاتی اسرائیل را برآل یابد. بدین ترتیب با تکرار کارزارهای بومی و مناطق تسلط اسرائیل خود را در پشت آنان محفی میساخت و از طریق بهره‌های دست‌نشانده اهداف بلند توسعه طلبانه خود را جامه یونید.

هم هایت شاید که سکر امیرالیم شمار مریسد و اکین
مریسد، همواراه غازی بگاگرا هموار میکردند و دست
اراز جیاونگر را در تاراج ثروت مردم خود را میکند. در
له امیرالیم با قوت سه نظامی رزنهای وابسته خود را
پیش حفاظت و حراست میکرد و میکند.

بالم جهت هر چه بیشتر وفادار کردن رزمیهای دست‌نشانده
برعد در می‌آمد که مهرهای راست خود را در سیم
امیرالمسنی خود حل و اقام نماید، تا که از حیث آمان
برزدان و از خدمتان به امیرالمسلم اطمینان خاطر بیشتری

دست نهاده موجود می آورد و آنها را بحر خود واسته
دبران را عطا ماع اولیه حلقهای بحر طوطه چنین
مسئل للاحای بجهت مکنی را سوی مهرهای دست نهاده
صاحب و بتدرج حلقهای میبارسم را که حلقه اصلیش
بیول بود. کسرتی بمداد و از وی دیگر با تروح چور و کراک
یک درمالک تحت طوطه خوش قدرت را هر چه بیشتر از من
متکدر و در کانون بار ماهای غریب و طویل انسانی مثل
پرس و ... متوکر مسباح و رزمهای سر سوده خود را به
آنها و مدانت.

در این مورد نیز ظلم و ستم و استعمار فراورده روزهای سر
ی ساینده که ختم و عیان حلقه را تراکب - حلقه که
بالسرم را در دست روزهای سر برده آن میدهند،
درا روزهای و سده آن امیرالسرم
دست حاکم امیرالسرم در حالت روزهای

تکوین امپریالیسم

بقیه از صفحه ۴

دست نشانده خود محور به حمایت نظامی و حمله مستقیم نظامی بود. لذا در حمایت از رژیمهای وابسته بخود در چند مورد، در امریکای لاتین و هند و چین دست به حمله مستقیم نظامی زد. که در این رابطه حمله نظامی امریکا به ویتنام در حمایت از رژیم وابسته یگودین دیم در ویتنام جنوبی و ارتش وایستاک، از اهمیت و بزای برخوردارمیانند چراکه تحریکات فراوانی را برای امپریالیسم سار آورد، منی بر آنکه روبرویش مستقیم با خلفای و حمایت از رژیمهای وابسته و ارتشهای مردور و خلاصه سرکوب خلفا، آنها را از پای در نمی آورد و عمیقان را بر علیه امپریالیسم فرو نمی نشاند. لذا از جمع بندی تحریکات خود چنین نتیجه گرفتند که شوایان دیگر در پیش گیری و سلطه خود را بر خلفا حفظ نمایند و موجودیت خویش را مداوم بخشد.

۸- توسل به قانون، فضائل اخلاقی - انسانی و... و خلاصه حقوق بشر جهت حفظ موجودیت امپریالیسم:

بالاخره حربه سوم به میدان نهاد. حرعای جدید که نه اسلحه بود نه نوپ و نه تانک بلکه حيله و مکر و دغلتکاری بود. این مکارها و حيله گرهای را مسوان گفتم از زمان آغازند که درمیداران امپریالیسم در صدد برآمدند که اهداف رومنه طلبانه و تجاوزکارانه خود را در لغاه فضائل اخلاقی، دموکراسی، آزادیخواهی و... حقوق بشر سارایند و در ابتدا مردم خود (مردم مزیول) را و سپس خلفای محروم را بغریبند. جاسنکارانی چون ویلسون، روزولت، کندی و بالاخره کارتر از این فضائل افراد بودند که در صدد برآمدند که با کمک به قانون و فضائل اخلاقی و انسانی و... حقوق بشر بر سر خلفا شیره مالند. متنها در رابطه با گزاینات نسبتاً "آزادیخواهانه ملت خود، در ابتدا اراش حمله گرهای در جهت حاکم کردن ملت خود بهره می جستند * * * لیکن در ادامه آنرا از این گونه مستک در جهت فرونشاندن عصیان خلفا بهره جستند. مثلاً "روزولت سیاست مکارانه" هسا به خوب "را بنشکند تا بتواند خلفای امریکای لاتین را بشم و رام خویش نگاه دارد و کندی و جونخوار سیاست حاشای "اتحاد برای پیشرفت" را در پیش گرفت و انقلاب خلفای امریکای لاتین را در طبقه خفیه خفیه و بالاخره کارتر جنایتکار ابتکار "حقوق بشر" را از کگریه به کاج سفید منتقل کرد و آترا موسیقی متن سیاست تجاوزکارانه خود، فرار داد. تا که از این طریق بتواند با شعارهای اخلاقی و سینه چاک کردن برای حقوق بشریت و... خلفا را از جوش و خروش و عصیان بر علیه امپریالیسم باز دارد. اما غافل از این بود که آگاهی فراینده خلفا این لغات را از چهره کریه امپریالیسم بارش خواهد زد و آترا رسوای جهانیان میسازد.

به این ترتیب آگاهی خلفای زیرنگ بازهای امپریالیسم و شعارهای بوج تنبی از محتوای اخلاقی ایکه سر داده است، امپریالیسم را بدین نتیجه رساند که در برابر اراد یولادین خلفا و کینه و نفرت و قهرآشتی نا پذیر شان این حربه نیز کارائی ندارد و بدین ترتیب امپریالیسم را به ماتم و اندوه نشانند.

و لذاست که امروز امپریالیسم تمامی حربه های خود را زنگ زده میباشد و تمامی سرنگ های خود را شناخته شده می بیند بر خود می لرزد و چون مار زخم خورده بخود می پیچد تا که راحی ساید و موجودیت کتیف خود را حفظ کند.

آری! امروز دیگر حنای امپریالیسم رنگی ندارد و تمامی چهره هایش در پیشگاه خلفای تحت ستم و استعمار پیدا و آشکار است. خلفا امروز دیگر تصمیم قاطع خود را گرفته اند و مجدداً به پا خاسته اند تا که کرده های خونین را از چمکه های یولادین امپریالیسم بربانند! امروز خلفا دشمن اصلی خود را شناخته اند، با تمامی ابعاد و چهره هایش، با تمامی حیلها و تیرنگهایش، با تمامی حربه ها و شعارهایش و... این است که امروز امپریالیسم را در سخت ترین و حساس ترین مراحل حرکتش میسایم. امروز امپریالیسم را در شرایطی می بینم که خلفا با حرکت توفنده خود آخرین ضربات را بر پیگر خرم خود رها می وارد میسازند! امروز امپریالیسم را در احتضار میسایم، و خلفا را در دیدار آگاهی و سر بلندی و عزت و افتخار و... امروز امپریالیسم را می بینم که از یک سو از درون درحال پوسیدگی است و از سوی دیگر از برون آماج تندترین حملات و کوبنده ترین ضربات خلفا است! بیگاری، محران انری، بحران دلار... امپریالیسم را از درون می پویند و خشم و نفرت خلفا از برون! لذاست که

«ملت اینکه مثالهای خود را روی امپریالیسم امریکا متمرکز می کنیم این است که امپریالیسم امریکا را عماره حرکتی مستکبرین در طول تاریخ و تکوین تمامی چهره ها و جلوه های کریه امپریالیستی میدانیم. * * * به آریان مستقیم شماره ۵ "تکوین قدرت امپریالیستی امریکا و تاثیر جنگ... تحلیل سخنان ویلسون و رجوع شود.

امپریالیسم در وایس دم حیات خویش دست و پا افاده و سیر طریق و سیر نحوی معهوده موجودیت خویش را حفظ کند. از یک سو رژیمهای ضد خلفی دست ساد وجود را بغیبت میکند و از سوی دیگر دست به کودتا میرد و بالاخره شعارهای تنبی از محتوای اخلاقی - قانونی - انسانی و... سر میدهد و...

بر همین اساس که ماساوه خلفا در مقطع کوبی در سربوت سبائی امپریالیسم بقتی قاطع دارند، چه آنکه امپریالیسم بش از هر زمان دیگری ضربه پذیر است و بش از هر زمان دیگری در سربوتی سقوط. لذاست که ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران در مقطع کوبی نه تنها در سربوت خود نشان لکه در سربوت خلفای محروم سراسر جهان ناشری قاطع خواهد داشت. چرا؟ چونکه ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران میسازد در راستای صحیح خود امپریالیسم را میسازد و آخرو سربوت کاری را بر پیگر زخم بدینا می وارد سازد و نا بدویش را به خلفای محروم سراسر جهان سبوت گوید.

۹- ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران و تاثیرات آن در سربوت سبائی امپریالیسم:

بی شک ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران که از حتم و بغریبان نسبت امپریالیسم پایه و مایه میگرد، قادر است کنگاری ترس صرب را بر امپریالیسم امریکا وارد سازد. اینکه امپریالیسم را در امریکا خلاصه می کنیم، بدین لحاظ است که امریکا در حال حاضر تلویر تمامی چهره ها و جلوه های دد متناهی امپریالیستی است و سربای خود شش به توسعه طلبی و فروخواهی است. بدین ترتیب امریکا در مقطع کوبی عماره حرکت نامی مستکبرین در طول تاریخ است و فروخواهی و تکار طلبی در اعلا ترس غفله اوجش در آن متلویر است و همین لحاظ جهت ارضاء آن سعامرین و وحشیانه ترس شوه هارا حتم حفظ روابط طالعانه و مداوم سلطه شوم خود بر خلفا، بگر میگرد و درنده خوئی هر چه نامتر بر پیگر تحف خلفای گرسنه و محروم و بر بویه هایش سارند تا که چند صاخی دیگر حیات خود را ندادم بخشد. اما با وجود همه اسبا امپریالیسم که در فروخواهی و توسعه طلبی و لاساهی جوهای امریکا محلی است، وایس دم حاشش را سیری مسازد، چرا که چهره یان در پیشگاه خلفا شناخته شده است و خلفا چنگلهای آترا که تا استخوان در پیگرشان فرو رفته را گوشت و پوست و خون خویش حش میکنند و از ظلم و ستم و استعاری که بر آنها روا میرود کاشتنو با شناخت خود آگاهی خود بپا خاسته اند تا که به غائله امپریالیسم حاشه دهند.

لذاست که ماسازاد ضد امپریالیستی خلفای ایران بقتی قاطع و تعمین خود در سربوت امپریالیسم و به نفع آن در سربوت خلفای محروم جهان گرسنه دارد. چرا که امپریالیسم بش از زمان دیگری ضربه پذیر سطر میرسد

در این رابطه روشن و آشکار است که تنها مداوم حرکت ضد امپریالیستی خلفا در راستای اصلیت، میبندد بر امپریالیسم ضربه وارد سازد چه آنکه در صورت ضربه پذیر بودن این ماساوه ضد امپریالیستی از سربوت های ارتجاعی بش از آنکه امپریالیسم از پای در آید و نا بدو خود، این خلفای ابراند که اسر چنگال امپریالیسم خواهند شد، و بطریقی اسف برآتر از پیش مورد ظلم و ستم و استعمار قرار خواهند گرفت. در این صورت بوضوح آشکار است که سربو پذیر ماساوه ضد امپریالیستی خلفا از سربوت های ارتجاعی متنها سربوت خلفای ایران را بلکه سربوت خلفای جهان را بر وفق مراد امپریالیسم جهان خواهد داد و زخمهای اسارت دوباره باز خواهد گشت! لذا! آنکه سربوتی سربوهای صرفی اعدای گسند موجود میگردد چرا که، سربوهای سربوهای است که از ضربه پذیری این ماساوه نگاهد و در راستای اصلیت هر چه بیشتر تسریع کند، تا که نقشه بدین خود را نسبت به خلفای ایران بلکه نسبت به تمامی خلفای گرسنه ادا کرده باشند.

۹- چگونه ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران را میتوان در راستای اصلیت ستم داد؟!:

با توجه به مشکولت عظمی که در این جو سراسر شبهه بر دوش پیشتگان مردمی است، با توجه به رسالت سنگینی که در این مقطع، که امپریالیسم وایس دم حیات خویش را میگرداند، به عهد نیروهای ترقی است! با توجه به اینکه ماساوه ضد امپریالیستی مردم ایران نه تنها در سربوت خلفای ایران، بلکه در سربوت خلفای گرسنه سراسر جهان ناشری قاطع و تعمین کننده دارد؟! و خلاصه با توجه به اینکه این ماساوه ضد امپریالیستی را از نیروهای ارتجاعی ضربه پذیر میدانم، لذا جهت کاهش این ضربه پذیری و ستم دادن به این ماساوه ضد امپریالیستی که پایه در ختم و سربو پذیر نیست به امپریالیسم دارد، در جهت اصلیت و طبعه خود میدانم که در ادامه تحلیل گذشته مان، به تحلیل و بررسی کیفیت ماساوه ضد امپریالیستی خلفای ایران و میزان اصالت و همچنین میزان ضربه پذیری آن از ارتجاع حاکم میردارم. با اندک این تحلیل

(تکمیل کننده تحلیل قبلی) سواد غنی اساسی در ستم دادن به ماساوه ضد امپریالیستی بر میان در راستای اصلیت و کاهش ضربه پذیری آن از سربوت های ارتجاعی افا کند.

چند روست بدن سبه حاکم ضروریات ایجاب میگرد که ما در تحلیل گذشته مان ضاحادهای موجود بین سربوهائی که سطر مان به غلوسی در این شبهه و جریات جاری در آن (مثلاً "اتصال عارت آمریکا، اسماعیل دولاب زارگان و...") غش دانند، مورد تانکد و سوجه های قرار دهم. این تحلیل در دهه آشنائی که برخوردی تکلیکی نشان میگرد و موضع ما را در مقابل امپریالیسم ارتجاع و بالاخره لبرالیسم نمی دانستند ایجادان شبهه را میگرد که ماساوه سارمان رزمندگان پیشتگان... تصاد با ارتجاع را مقدم بر تصاد با امپریالیسم میداند و در این چنین شرطی که خلفای ایران روبرواری امپریالیسم ایستاد ماید، در خلاف جهت حرکت مردم خود می آید! این شبهه چنانچه گشند در دوره اول از برای آشنائی نمود می آید که موضع ما را در برابر امپریالیسم، ارتجاع و بالاخره لبرالیسم نمیدانند و تصور میکنند که اگر ما ضربه پذیری ماساوه مردم را بر علیه امپریالیسم از سربوت های ارتجاع روشن با ختم و سبهر بردارهای ارتجاع حاکم را از ماساوه ضد امپریالیستی مردم و اسفال آن به تصاد خلق - لبرالیسم را افتاده کردیم ماساوه ماساوه حاکم را مقدم بر ماساوه یا امپریالیسم دایستیم و سار این در خلاف جهت حرکت مردم کردیم در مانم! آسان هنوز در این جو سراسر شبهه در نیافته اند که

خلاف جهت حرکت مردم، آسهم مردمی که بر علیه امپریالیسم بپا خاسته ستماند زمین تا آسمان تفاوت دارد! سهر حال ما در اینجا لازم میدانم که برای رفع هر گونه شبههائی، مواضع خود را نسبت به امپریالیسم، ارتجاع و لبرالیسم، در رابطه با تصاد هائی که با هر کدام از اینها داریم روشن سازیم.

۱- موضع ما در مقابل امپریالیسم: در این رابطه تصاد ما و امپریالیسم یک تصاد عده است (تصاد عده ها در تصاد اصلی عمیقتر و تند تر است). * بر منای همین تصاد عده های کمن خود و امپریالیسم حشی می کنیم، ماساوه امپریالیسم را مقدم بر هر ماساوه دیگری میدانم، چرا که در یک ماساوه اصل با امپریالیسم، اطمینان داریم که نیروهای ارتجاعی و سربو پذیر ماساوه مایع را در سرش خواهند خرد.

۲- موضع ما در مقابل ارتجاع: در این رابطه تصاد ما با ارتجاع یک تصاد اصلی است (تصاد اصلی مرحله ای پیشتر از تصاد عده است) و بنا بر این با توجه به تصاد اصلی خود با ارتجاع، آترا روزنه امید امپریالیسم میدانم و اطمینان داریم که در یک ماساوه اصل ضد امپریالیستی از سربوت خلفا در نور دیده خواهد شد.

۳- موضع ما در مقابل لبرالیسم: در این رابطه تصاد ما با لبرالیسم یک تصاد فرعی است (فرعی مرحله ای پیشتر از اصلی است) و بنا بر این آترا هوار کندی را بعد از تصاد امپریالیسم میدانم و بار اطمینان داریم که در یک ماساوه اصل با امپریالیسم، عنوان یک سد از سربوت خلفا برداشته خواهد شد.

در اینجا لازم به تذکر است که موضع ما در رابطه با رهبری انقلاب با موضوعات در برابر ارتجاع تفاوت دارد. چه آنکه از دیدگاه ما مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی رهبری انقلاب بر چند که بیشتر در محدوده شعار بقای می باشد است، قابل تفسیر است و نه جد، انتقاد ما به پایشان این است که در رابطه با تأت کوبی روحانیت از روحانیت بش ارحد دفاع میکند و از این گذشت آگاهانه و با آگاهانه به حمایت از ارتجاع دست میسند. حمایت رهبری انقلاب از حزب ارتجاعی حاکم، تاثیر پذیرهای ایشان از ارتجاع حاکم و عملکردهای ایشان در جهت نشستن، و موسیقی ایشان در برابر نیروهای ترقی، و حملات کوبنده های که مدام بر روشنفکر "شعل می آوردند، عملکرد ناآگاهانه ای که در سربوت ارتجاعی بسوی گرد ستمال آوردند و ناآگاهانه ارتجاعی امپریالیستی را تجدید سازمان دادند، مخالفت جدی ایشان با هر نوع انتقاد نسبت

* در این رابطه لازم به تذکر است که در مقالات سیاسی گذشته مان امپریالیسم را در یک اصطلاح کلی دشمن اصلی خلفا بشمار آوریم. مدایم، اصلی شمرند خصومت با امپریالیسم در یک مقیاس کلی در رابطه با اهمیت فوق العاده ای است که برای این دشمن قائلیم، اما در اینجا در رابطه قیاسی با ارتجاع و لبرالیسم آترا (امپریالیسم) دشمن عده (بیشتر از اصلی که ارتجاع است) خلفا بحساب آورده ایم به این ترتیب اصلی شمرند تصاد با امپریالیسم در یک رابطه کلی و عده دانستن آن در یک رابطه قیاسی تفاوتی باهم ندارند.

* انتقاد ما نسبت به رهبری انقلاب مبتنی بر حملات ایشان به روشنفکران این است که ایشان هیچ تعریفی از روشنفکر ارائه نمی دهند و در نتیجه بخودی خود همه نیروهای روشنفکر غیر روحانی را شامل میشود. اگر منظور ایشان روشنفکران غرب زده ای است که خیانتشان به مردم مسلح و محرز است! انقلاب مشروطیت نمونه بارز آن (این حمله میتواند مورد قبول واقع شود.

تکوین امپریالیسم

به مجلس انحصاری خیرگان مرتجع ، عدم توجه به مبارزه ضد طبقاتی
اروی ایشان ...

همو همطور اعتقاد است و از دیدگاه ما به نسبت حاکمیت ارتجاع
خواهد انجامد و در دردت سود امپریالیسم خواهد بود . چه آنکه
استادار روح مصیبتی بنوع بر می خورد ، شمع نمی تواند به کوب نشیند
و در برابر گروها و باجدارهای اجتماعات لب به انقاد نکند . به
این ترتیب ما توجه به اینکه رهبر اغلاف فتنی اساسی در وحدت و
استقام مردم در جهت مبارزه علیه استبداد و امپریالیسم ایفا نموده ،
حرکتی در جهت حفاظت وحدت در مقابل امپریالیسم قابل تقدیر
است . لیکن حفظ وحدت در مقابل ارتجاع حاکم و سران بزندان حاکمیت
آن کمبود بحثی به امپریالیسم است . معقول و منطقی نظر نمی رسد ،
از این جهت که ما در تحلیلهای خود ریشه اغلاف را با ارتجاع یکی
نمی گیریم ، هر چند که به تقدم عملکردی آگاهانه و با آگاهانه در
جهت تثبیت حاکمیت ارتجاع خواهد بود و ارتجاع نیز پیداست
که روزه امپدیا امپریالیسم است .

حال باروشن شدن موضع سازمان در برابر امپریالیسم ، ارتجاع ،
لیبرالیسم لازم می آید که به بررسی مبارزات ضد امپریالیستی مردم
و راههای گشایش صریح به پیروی آن از ارتجاع حاکم ... بپردازیم .
امروز کمابز از تصادماتی که مردم در حال اوگیری است مشاهده
میشود که همه شعار "مرگ بر امپریالیسم" بر دادند ، از یکسو ارتجاع
و از سوی دیگر نیروهای مترقی چنین شعاری را سر میدهند و در این
میان توده های مردم غری در گرداب تشنه که گداس یک ارادمانی
حق است و گداس یکساکتال ها پس شنبه پیش از هر چیز مسئولیت خطیری
بعده نیروهای مترقی می گذارند این نیروها موظفند که با توجه به تضاد
عدم ای که مردم با امپریالیسم دارند فقط فقط به این فکر نکنند که چگونه
مبارزه ضد امپریالیستی مردم را از انحراف و کج روی و سخت برهانند
و در ستر استیضاح به جریان اندازند ؟ چرا که تنها ، حرکت نیروهای
مترقی به منظور جهت دادن به مبارزه ضد امپریالیستی مردم است که
صریح پذیرد مردم را از نیروهای ارتجاعی گاش می دهند . نیروهای
مترقی بایستی در صدد بر آید و این شیبهای را که فضای تنفسی ارتجاع
است برای مردم مات و سبوت و روش و تبیین کند و از " سر در گمی " و
" درد " چه کم ؟ خلاصان سازد .

بدیهی است که این امر در این صورت عملی است که نیروهای
مترقی تضاد عدم خود را با امپریالیسم و تضاد اصلی خود را با ارتجاع
و بالاخره تضاد فرعی خود را با لیبرالیسم بدانند . چرا که امپریالیسم

به مثابه دشمن عمده خلفا و ارتجاع و لیبرالیسم موانع حرکت ضد
امپریالیستی آنها می باشد که گسترده ترین رابطه ارتجاع مانی است و امری
و لیبرالیسم مانی است امری ، که هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند
و بر مانی همین ویژگیها است که خطر ارتجاع بیشتر است از خطر لیبر-
الیسم . ذیلاً به بررسی احتمالی ویژگیهای ارتجاع و لیبرالیسم میسر-
داریم . از آنجا که ما تضاد عدم خود را با امپریالیسم می دانیم ، لذا
خطرات نیروهای ارتجاعی و لیبرال را در رابطه با امپریالیسم که دشمن
عمده خلفا است ، قابل بررسی می دانیم ، نه با استقلال و بر همین مبنا
ابتداء به بررسی ویژگیهای امپریالیسم می پردازیم . امپریالیسم حاکمیتش
بر خلفا در سایه وجود ارتکابها و سازمانهای اجتماعی و بسته مناطق
تحت سلطه است که قدرت های اجتماعی را در خود متمرکز ساخته باشد
و از نوع قدرت در این توده ها جلو گیری کند و آنها را به نظام پیچیده
و سازمانهای عریض و طویل اجتماعی حل کند ، بدون اینکه قدرت و
توانایی تأثیر در سرنوشت خویش داشته باشند . اساسی ترین سازمانها
و ارتکابها که قدرت را بطور فاحشی در گاوپنهای خود متمرکز می سازند ،
نظامات پیچیده اداری ، ارتکابهای صنعتی (در رابطه با ممالک تحت
سلطه صنعت موزان) و بالاخره ارتش است . این سه سازمان و ارتگان
اجتماعی در اصطلاح موروگرتیک و تکنوکراتیک و ملبانریسم موسومند .
کمیابگاه اصلی امپریالیسم بشمار میروند . این سه ارتگان در یک رابطه
ارتگیک در رابطه با دیگر ارتکابهای اقتصادی و فرهنگی ، همگی جوامع
تحت سلطه را در قید و بند انارت امپریالیسم نگاه میدارند .

زیبهای است نشانده سر پاسدار و محافظ این ارتکابهای وابسته به
امپریالیسم حسان می آید .

سرما به داری و است به ممالک تحت سلطه پیوسته حزنومه نهایی
و این است که خلفای تحت سلطه را می آرد و به با بودی نه بدی می کشد .
ما توجه بدی امر واضح و آشکار است که بهروری مبارزات خلفا
این نیست که روزهایی دست نشاند امپریالیسم را باود سازد و آنرا از
سرا حرکت ضد امپریالیستی بردارند ، بلکه بهروری خلفا در مبارزه
با امپریالیسم در این است که ارتکابهای اجتماعی ، اقتصادی و ... که
ریخند امپریالیسم دارد و پایگاه آنها تشکیل میدهد در گریه سازد و
قدرت های متمرکز در آنها را در بین توده ها تقسیم و توریع کند و خود

حاکمیت بر سرنوشت خویش را دست گیرد و مغذرات خود را بنشیند
به نظامات پیچیده اداری ، و ...
حالا توجه به این امر بایستی دید که ارتجاع و با لیبرالیسم
چه اندازه از موجودیت این ارتکابها و سازمانهای امپریالیستی دفاع
میکند .

ارتجاع : ارتجاع از چند جهت روزه امد امپریالیسم است :
۱ - بافت طبقاتی : بافت طبقاتی ارتجاع ، مخالف هر گونه جهت
گیری ضد طبقاتی مبارزه مردم می باشد .

و در این رابطه ها که خوبی است جهت رشد سرمایه داری و استبا
۲ - قدرت طبقاتی و انحصار طبقاتی : قدرت طبقاتی و انحصار گزائی
ارتجاع چنین احباب میکند که گاوپنهای متمرکز قدرت اجتماعی که قدرتها
از دسترس دور نگه میدارند دست نخورد مافی میماند . مثلاً " ارتش ، و با
نظامات عریض و طویل اداری و ... چون گاوپن متمرکز قدرساند و
میواند امری در دست ارتجاع باشد جهت ارتجاع قدرت طبقاتی اش
لدا دست نخورده مافی میماند و خطرات تومی را هتدار میدهد چرا
که این گاوپنهای قدرت پایگاههای اساسی امپریالیسم در مبهتمان بشمار
میروند .

از این گذشته انحصار طبقاتی ارتجاع از یکسو آنرا در مقابل امیر-
بالیسم قرار میدهد و از سوی دیگر در مقابل نیروهای مترقی ، چرا که
امپریالیسم نیز خود انحصار طلب است . اما در این رابطه تضاد سازش
ناپذیر ، تضاد ارتجاع با نیروهای مترقی است که ارتجاع را وادار میکند
که متغلا " با امپریالیسم کار بپاید و با به سازند و در این رابطه
امپریالیسم با ارتجاع انحصار طلبی ارتجاع ، از آن بعنوان چاقی در جهت
سرکوب نیروهای مترقی و حتی لیبرالیسم مذهبی استفاده میکند .

۳ - بافت فکری و پایگاه مذهبی ارتجاع : در این رابطه ارتجاع
با توجه به بافت فکری راسطونی خود نمیتواند بر علیه امپریالیسم مبارزه
کند ، از نمودهای بارز این طرز فکر این است که کمونسیم را مقدم بر
امپریالیسم می دانند . و از این گذشته صورت مسخ شده مذهب ارتجاع
زمانی است مناسب جهت تحقق اهداف شوم امپریالیسم .
با توجه به این ویژگیهای مهم است که ارتجاع روزه امد امپریا-
لیسم است .

لیبرالیسم : ۱ - محافظه کاری ناعی از بافت طبقاتی : محافظه کاری
لیبرالیسم در رابطه با بافت طبقاتی آن مطرح است . بافت طبقاتی
لیبرالیسم مخالف شکل گیری مبارزه ضد طبقاتی مردم است و در همین
رابطه ساساتی گام و محافظه کارانه را در بین میگرد . ساسات گام
بگام لیبرالیسم که ناعی از پایگاه طبقاتی آن است موجد تضادی است
بین لیبرالیسم و نیروهای مترقی چرا که نیروهای مترقی ساساتی فاطم
و برخوردی انقلابی با مسائل دارند . در همین رابطه ، بویژه در رابطه
با لیبرالیسم مذهبی تضادی نیز بین لیبرالیسم و ارتجاع وجود دارد .

۲ - ویژگی لیبرالیستی : ویژگی لیبرالیسم در رابطه با مفهوم
لیبرالیسم ، این است که مخالف انحصار طلبی است ، لذا بین آن و
نیروهای ارتجاعی تضادی وجود دارد . و بالاخره ویژگیهای بارز لیبرالیسم
این است که حرکت ضد خلقی اش " در جهت باز داشتن مردم از مبارزه
با امپریالیسم مری و آشکار است ، در حالیکه ارتجاع صورت نامرئی و
ناپیدا دارد .

بر این اساس ، با روشن شدن ویژگیهای ارتجاع و لیبرالیسم معلوم
و آشکار شد که ارتجاع در رابطه با اینکه مانی است نامرئی فرا را حرکت
ضد امپریالیستی مردم لذا خطراتش به مراتب بیشتر است از لیبرالیسم
و آنرا که لیبرالیسم را دشمن اصلی و ارتجاع را دشمن فرعی میدانند و حتی
پیشنها دهنگاری را می دهند تحت عنوان ارتجاع و لیبرالیسم را نشانها کنند ،
بلکه امپریالیسم با این هوز نشانها میدهد .

بنابراین مسئولیت نیروهای مترقی در قطع کوشی چنین است که
تضاد عدم خلفا با امپریالیسم را هر چه بیشتر عمیقتر کنند و با روشگری
و تبیین شبهه حاکم از صریح پذیری این مبارزه مردمی که ، ارتجاع بدان چشم
دوخته تا از آن در جهت تثبیت حاکمیت خود بهره جوید ، بگشاید .
بدیهی است که اگر نیروهای مترقی به این حرکت و مبارزه جهت و سمت
بدهند و موانع مری و نامرئی آنرا به مردم باز نشانند و مبارزه ضد
امپریالیستی مردم را به مرحله برگشت ناپذیر برسانند ، در این صورت
ناترتجاع و نه لیبرالیسم نمیتواند کوچکترین ضربهای بر آن وارد سازند
و از آن در جهت تثبیت حاکمیت خود بهره برداری کنند .

چه آنکه در یک مبارزه ضد امپریالیستی اصیل ، موانع مری و نامرئی
در نور دیده خواهند شد و ارتجاع و لیبرالیسم با رفتار خواهند نهاد
لذا سعی و کوشش نیروهای مترقی بایستی این باشد که ضربه پذیری مبارزه
را از امپریالیسم ، ارتجاع ، لیبرالیسم بگشاید و به آن جهت بدهند . در
این رابطه بدیهی است که نیروهای مترقی نمیتوانند از کاتال ارتجاع و
با دیگر نیروهای غیر مردمی به آن سمت بدهند . بدین معنا که با حل

۳ - در این رابطه بایستی گفت که لیبرالیسم مذهبی دارای
ویژگیهای است که به تضادش با ارتجاع عمق و معنا و مفهوم می بخشد ،
و چهره ضد خلقی بیشتر شالی لیبرالیسم غیر مذهبی میگردد .

شدن در آن از طریق نیروهای ارتجاعی و سازش با آنها به تنها نموان
صره پذیری این مبارزه را گشت بلکه به غیبت نیروهای ارتجاعی و
دستالان به صریح پذیری هر چه بیشتر مبارزه خلفا خواهد انجامد .
سازش این نیروهای مترقی با عمده ، اصلی ، فرعی کردن دشمن
میواند دو مفا را آتچان آگاه سازند که در بورش همه حاشه شان بر
امپریالیسم ، موانع رانیز در نوردد و ارتجاع و ... باود سازند و از
سرا خود بردارند .

نیروهای مترقی بایستی دیدند که ارتجاع قادر به تحمل صورت
حاد این مبارزه ضد امپریالیستی نیست چرا که میداند که صورت حاد
مبارزه ضد امپریالیستی مردم پایگاههای حاکمیت ارتجاع رانیز در می نوردد
و باودش میسازد ، و لدا است که مردمهای سازش را از هم اکون سر دادند
و تحت عنوان " خرمین راز دیدگاه مالم " و " بعضی احترام " " ساهیبوسها " و
... آزادی گروگانها را آغاز کرد باند .

بنظر می رسد که اتخاذ چنین ساساتی که البته کسی دیر
نشده است ، خاطران بایند که از نقش هیئت حاکمه در اقدام چنین عملی
اندکی بگشاید ، در حالیکه صورت در دست مستلزم این است که هیئت حاکمه از
همان ابتدا با اتخاذ ساساتی زیرکانه از مداخله در اغفال سقارت جلو
گیری کند و با سکوت خود اولاً چنین عملی را تأیید و از سوی دیگر
بر سر سرین المللی خود را حفظ کند و سوز بدست امپریالیسم خیری
امریکا بدهد .

سهر تقدیر نیروهای مترقی بایستی توجه داشته باشند که ضربه
پذیری این مبارزه ضد امپریالیستی ، بویژه از نیروهای ارتجاعی میواند
سلطه امپریالیسم را بگونهای دهشتناکتر از پیش بر مبهمن با بگستراند
ضربه پذیری مبارزه خلفا ، زمانی در تبدیل شعارهای " مرگ بر آمریکا " و
به " مرگ بر کمونسیم " و زمانی دیگر در تغییر مسیر راهپیمائی مردم و
تغییر جهت آن از سقارت به میدان شوش و زمانی دیگر در سو استفاده
ارتجاع از تضاد خلق - امپریالیسم در جهت ارتجاع ، و عمدها و کینههای
دیرینه اش نسبت به لیبرالیسم و خارج کردن آن از صحنه و تسخیر
سگرهای قدرت سازوی ارتجاع نمود پیدا کرد و بالاخره زمانی دیگر ...
بدیهی است که ضربه های کاری ارتجاع زمانی بر پیگر خلفا وارد خواهد
شد که مبارزه ضد امپریالیستی خلفا مراحل حاد خود را پشت سر میگذارد
و میروند تا کاملاً باودی امپریالیسم ارتجاع رانیز به ماتم و اندوه نشانند .
و این نیروهای مترقی است که به این حرکت خلفا آتچان
شاب و سرعن می دهند که بتوانند ناوتو توانی لاسانهایی بقصد باودی
امپریالیسم و کسین رنجبرهای اسارتان ، موانع راهشان را در نوردد
و آزادی و استقلال عزت و قدرت و کرامت و سر بلندی افتخار خویش را
به چنگ آورند .

۳ - به دیدگاه ما راجع به مسئله اغفال سقارت در مقاله " پیچ
نیروهای امپریالیستی خیری بر علیه انقلاب ایران " مراجعه شود .

در انحصار هیچکس نیست به مانگونه علم یزنی در انحصار هیچ محصمی نیست .
پیشتگان مردم ، باید در کنار طرح مسائل فکری ، مکتبی وایدنولوژیک

به طرح ، تحلیل و بررسی و افشانهای عینی اجتماعی - بین المللی نیز بپردازند .
تا علاوه بر ارتقاء سطح افکار عمومی نسبت به مسائل مکتبی و عقیدتی - عوامل
دست اندر کار قدرت در سطح جهان ، در گریه ها و برخوردی بین المللی و مسائل
حاد سیاسی - اجتماعی را به عقیده ، نقد و فرهنگ و زندگی آنان
نمای پیدا می کنند و مسائل سیاسی - اجتماعی مربوط به آنها را تحت اشاع
خوش قرار میدهند نیز باشند و مردم را نیز در جریان این مسائل قرار دهند . این
امر باعث گسترده گی جهان بینی و مسل شدن آنها و مردم به یک شناخت دقیق
و صحیح نسبت به مسائل زمان و موقعیت جهانی خویش میشود .

پیشتام باید بدانند که تا زمانیکه خویشن خویش را نشانند ، امکان
شناخت صحیح و دقیق جامعه و مکتب برای او وجود ندارد . و تا زمانیکه جامعه
او مکتب را نشانند رسالتی را که مدعی انجام آنست ، نخواهد توانست که به مرحله
عمل در آورد . بنابراین هر پیشتامی باید به این پیوسته اعتقاد داشته باشد که
انجام رسالتش مستلزم شناخت دقیق و صحیح جامعه و مکتب می باشد . و لازمه
این شناخت نیز شناخت خویش و نفس خویش است . به این ترتیب ، پیشتامی موفق
به انجام رسالتش میگردد که قبل از هر چیز خود را بشناسد و به موازات شناخت
خویشن خویش است که او میواند به شناخت خدا هم ناثل آید (مَن عَرَفَ نَفْسَهُ
عَرَفَ رَبَّهُ) و در کنار خصوصیات و ویژگیهای خویش ، به شرائط و موقعیت سیاسی
- اجتماعی جامعه و همچنین نژادها و مکتب نیز شناخت پیدا کند .

ضرورت شناسایی خویشن ، از آنجای برای پیشتام حاصل میشود که وی نا بتواند
بر خود مسلط باشد و مهار نفس خویش را بدست داشته باشد ، نخواهد توانست مهار
جامعه را بدست بگیرد و آن را در جهت تحقق نژادها مکتب که ایده الهای ذهنی
او را تشکیل میدهند ، هدایت کند .

بسیج نیروهای.....

بقعه از صفحه ۴

چیزی جز تنبلی نیست، زمین حق و باطل، ارزش و ضد ارزش و عدل و ظلم... در جهت منافع خلفایا و قلم و کلمه و بیان روشنفکر نامرئی نیز چیزی جز شبهه نیست سببهای کفر میانه چپا و لگزی عاقلان جهانخوا را میبایست صادر. این است که قلم و کلمه و بیان پیوسته در دو صورت متضاد تبلور مینماید، دو صورت متضادی که ریشه در تضاد وجودی انسان دارد، چه آنکه، قلم و کلمه و بیان گاه در خدمت جهانخواهان است و گاه در خدمت خلفایا و پیداست که خلفایا و جهانخواهان سلور دو اساسند. دو انسان متضاد که از اعلامی غلبه یافتن الساطین از یکدیگر فاصله دارند!

بسی روشنفکر نیز دو صورت متضاد دارد، دو صورت متضادی که در قلم و کلمه و بیان حلقی میکند، و امروز این پیوسته صادر از درمیان خلفایا گشته و خلفایا بر میبایست.

روشنفکر سر توجیه کر ظلم و ستم امپریالیسم است و خلفایا به غفلت و خواب و بی خبری فرا میخواند و چشم و گوش آتار را میروم میکند و روشنفکر سر سنا ملط، حجاب و چهره گریه در میان جهانخوا میبرد و خلفایا را به آگاهی، بیداری، سر بلندی، عزت و افتخار و کرامت و... دعوت میکند، روشنفکر گرسنه هواره با ملط سرنوشت خلفایا را میبرد و یاد آور ظلم و استعمار جهانخواهان است! روشنفکر گرسنه و قلمی و کلمه و بیانی... دارد و بی! که آنرا به پیشگاه خلفایا میبرد، و جان خود را در طبق اخلاص فدای هستی و حیات و منافع و مصالح مردم میکند و تنها یک هدف دارد و آن آزادی مردم از زنجیرهای ازار و زخمهای مکرری است.

و با همین امید چشم از جهان فرو می بندد! به امید آنکه فروغ آگاهی خلفایا ریفقای مکرری جهانخواهان را بگسلد و در سایه آگاهی و آزادی، به قدرت و شوکت و عزت و کرامت و سر بلندی و افتخار دست یابد!...

امپریالیسم خبری:

غفلت و بیخبری مردم از حقایق و عدم آگاهی آنان از صورت حقیقی جهانباتی که به نحوی در سرخستان موثر است، هواره ریشه سادی است که مستکمران میسراند در آن اهداف پلید خود را حایه گمل پیوندد. و از روشنفکران و حقایق و تشدید فضای شبهه توسط الفاظ حق و باطل سنت دیرینه جباران فارنگی است که چشم طبع به حقوق خلفایا و خدمت و بی وفای جوی وسیلهای هستند که آلمان شوم ضد انسانی خود را حققت میبخشد. آلمان پلید جهانخواهان سود و منفعت هر چه بیشتر است که پیوسته در ظلم و ستم و استعمار خلفایا محروم میبندند!

جهانخواهان تاکنون به شیوه های مختلفی دست یازیده اند و تجربیات فراوانی دست آورده اند، که چگونه خلفایا را رام و مطیع خویش نگاه دارند.

زمانی مذهب انحصاری رهبانان و علمای خود فروخته مذهبی، خلفایا را از حرکت و جنبش و جوش باز میدانست و با ریفقای مکرری که بر فکر و ذهن و اندیشه شان می افکند و زمینه را برای مستکبرین فراهم میساخت تا که زنجیرهای ازار را بر دست و پای خلفایا ببندد و به بند کشاند. شان صورت مسخ شده، مذهب هواره بزرگترین عاملی بوده است که از درون ذهن و فکر و اندیشه مردم را در می زورده و آنان را به خواب غفلت فرو می برد، تا که مستکبرین بتوانند بی هیچ مراحمی و بی هیچ درگیری و معطلی و فروتنی خود را ارضاء نمایند. اما در فاش شدن صورت راستین مذهب پیوسته ریفقای مکرری از خلفایا گشته و بدینال آن آنان را از قید و بند ازار آزادی رها نموده است. ببار این در طول تاریخ رهبانان و علمای به دین که سر سرگردی به مستکبرین را بر خدمت باطل ترجیح میدادند به توجیه ظلم و ستم مستکبرین میپرداختند. نقش اساسی در رضاه و خودی و روست و رکود و غفلت و بیخبری و... و خلفایا ایفا نمیدادند و در سایه غفلت و بیخبری خلفایا، سلطه طامانه مستکبرین را حفاظت و حراست میکردند.

با پیدایش صنعت و نیز شدن جنگلهای مستکبرین جهت هر چه بیشتر یکدن خون مستمعین، ابرارها و وسایل و به تبع آن شیوههای جدیدی جهت تحذیر افکار با به میدان نهاد.

سرمایه داران که مصادی مینی مستکبرین در چنین فظفنی از تاریخ بنشار میروند، با دست بایی به صنعت و تکنیک شیوههای جدیدی را جهت تحذیر افکار طبقات رحتشک ابداع نمودند.

در دوران سرمایه داری زمانی هم قلم و سرمایه داران این بود که به نحوی به بزرگترین رواد از صحنه بدر کنند و برای این منظور دست به تبلیغ بر علیه ردهای خود میزدند و از طریق تبلیغ کالاهای مصرفی و... خود می توان می نمودند که کالاهای دیگر را از بازار مصرفی بیرون رانند.

سیستم تبلیغات از همین زمان که رفایت بین سرمایه داران آنان را دارا میگرد بر علیه یکدیگر بوی و کرا را میبازارند و زمینه مفکورد

اقتصادی و به تبع آن سود و ضعف یکدیگر را تحدید کند شکل گرفت و بتدریج که تعداد کارگر و سرمایه داران و سطح تولیدات با هم افزایش یافت. تبلیغات سرمایه داران بر علیه یکدیگر از حلقه ضروریاتی بود که سرمایه داران میبایست به وسیله آن رفای خود را از پای در آورند و سود و منفعت بسیاری را بخود اختصاص بدهند. اما با ظهور عباد کارگر و سرمایه داران سیستم تبلیغات در جهت تحذیر افکار کارگران و غفلت و بی خبری و... آنان بنگار افتاد. سیستم تبلیغات با تریق آموختنای خواب آور، سعی بر آن میکردند که کارگر سر بر افراشته و بیدار را که حقوقش را شناخته و عاصت آن را سر درداغه، به خواب و غفلت و بی خبری فروبرد و در شیشه سر درگشتن یارند. لذا سرمایه های جدیدی خود را از طریق سیستمهای تبلیغاتی به مرحله اجرا گذارند و به تحذیر افکار پرداختند.

اما با تبدیل سرمایه داری رفایتی به سارشی تبلیغات ابعاد نوینی پیدا کرد. چنانکه دیگر عباد بین کارگر و کارفرما به سازش تبدیل شده بود و خطری از جانب کارگر، سرمایه دار را تهدید به نایب می گرد که سرمایه دار را به دست و پا اندازد و به تحذیر افکار کارگر وادار سازد. بلکه مصاد دیگری با به عرصه ظهور سپاده بود که بتدریج که ظلم و ستم و استعمار خلفایا شدت میگرد، ابعاد گسترده تری مییافت. به این ترتیب که سرمایه داران با حوی و حملت جهانخواهی، که خلفایا محروم هجوم میزدند و به قمارت توپها و منافع و... شان پرداختند و بدینال آن با سیستم مریض و طویل تبلیغاتی خود را رام کردن خلفایا و خواب فرو بردن آنها را آغاز کردند. در این زمینه از صورت مسخ شده مسیحیت نیز به تیرس نحو اسفاده کردند. بهر جهت با گذشت زمان و با آگاهی خلفایا از ظلم و ستم و استعمار و امپریالیسم بر آنها روا داشت تبلیغات امپریالیسم نیز مبنی بر توجیه ظلم و ستم امپریالیسم کارآتی خود را از دست می داد و در این مرحله، به چانه چینی از این گفتم، صورت مسخ شده مذهب مسیحیت نقش اساسی در تحذیر افکار خلفایا ایفا می نمود و مسیحیت وسیلهای شده بود جهت ایجاد پیوندی معنوی بین خلفایا و امپریالیسم، مظلوم و ظالم، استعمارنده و استعمار کر، مناسه همین امر میگردید که در دوران سرمایه داری رفایتی سر چشم میخورد. به این ترتیب که سرمایه داران با برانگیختن حس طبعیت، وطن دوستی و خلاصه ستم و سواستوایسم کارگر و با برانگیختن حس مذهبی، معنوی و... کارگران سعی بر آن می نمودند که یک پیوند ملی - معنوی بین خود و کارگران برقرار سازند و از این طریق تضاد کارگران را با خود اندکی کاهش دهند.

در دوران سرمایه داری سازشی و با به تعبیری دیگر دوران امپریالیسم، مذهب مسیحیت هواره عاملی بوده جهت کاهش تضاد خلفایا با امپریالیسم. از این گذشته طرح اوامش امپریالیسم نیز عاملی اساسی در تحذیر افکار خلفایا بنشار میروند است.

امپریالیسم در مراحل اولیه حرکت خود که خود را مواجه با خشم و عصیان فرایند خلفایا مییافت، سرانجام حفظ موجودیت خود را در سرکوبگری و شیوه های نظامی یافت. و بر این اساس با قدرت نظامی تاکنون با صدها خود شروع به سرکوب خلفایا و با تجربیات ارزنده خود که از شیوههای سرکوب پیوسته به دست آورد، سیاست تجاوز کارانه خود را بنشیرداد، و سیاست استقرار رژیم ذاتی دست نشاند و زائد اندام بومی را در پیش گرفت و با روشن شدن این شیوه امپریالیستی بالاخره امپریالیسم به قانون، اخلاقیات و فضائل انسانی و... تبدیل گشت و بالاخره با رنگ و روپا خستن این سیاست همه را هها را بسوی خود بسته می بند، و روزی سادی خود را حفظ موجودیت خود نمی یابد، مگر اینکه حربه رنگ زده خود را دوباره بکار گیرد.

این پیوسته حرکتی که دوماً در پیایطه با امپریالیسم مطرح گردیم، در مسیر حرکت توسعه طلبانه امپریا بوسوج میان و شکار است. چرا که امپریالیسم امپریا در قطع کنونی که کرمیات نمایان شده و خشم و کینه خلفایا برانگیخته و موجودیت خویش را طریزی جدی در خطر می بیند، راهی برای شای باقی نمانده جز توجیل به امپریالیسم خبری.

سیستمهای تبلیغات که در امپریا هواره وسیلهای بوده است جهت جلب حقایق و تحذیر و باغ جهت خام کردن مردم و تحذیر افکار عمومی، در مقابل گشت سلطنتی سواستوایسم تحذیر افکار خلفایا و غفلت و بیخبری آنان را بعهده داشته است. در طول نمای دورانی که امپریالیسم امپریا به نحوی با خلفایا روبرو می شد، سیستمهای تبلیغاتی نیز بگونهای فعالیتهای مردم خود را جهت خام نگهداری مردم اعم از مردم امپریا و با خلفایا تحت سلطه و بخواب فرو بردن آنها، بی میگردند. سیستمهای اطلاعاتی - تبلیغاتی پیوسته با جلب توجه نوده های مردم (اعم از مردم امپریا و با مردم تحت سلطه) به مسائل فرعی، توجه آنها را از مسائل اساسی منحرف میساختند. در این رابطه در زمان جنگ و بنام عیبه متجاهه می شد که نگاههای تبلیغاتی هواره می بر آن میگردند که اذهان مردم جهان بویژه مردم امپریا متوجه مسئله و بنام نشود و مردم امپریا از حیایات هیئت حاکمه شان که بنام آنها و جهت تحقق اهداف پلید سرمایه داران دست به وحشیانه ترس شیوه های سرکوب

حلقی سجد شده و بنام میروند. آگاه نبود. چه آنکه آگاهی نوده های مردم از حیایات رهبران در سن امپریا بالنده افسان سوال را برای اسبابهای آزاده، یعنی آبهانی که ان صناع نظامی را می خوردند و از جنگ سود می بردند، و اندکی حسن اسناد و سی داسند خود می آوردند که امپریا چرا خلفایا گرسنه و محروم و بنام را سرکوب میکند؟" پیدایش این سوال در اذهان عمومی مردم امپریا، خود میبایست دستگاه حاکمه امپریا را به وحشت و هراس افکند و سرمایه داران حوچار را عیام بناید، و بالاخره مانعی فرا راه حرکت تجاوز کارانه امپریالیسم امپریا ایجاد کند. لذا احضارات امپریالیستی در احزای طرحهای حاور کار را پیوسته طلبانه خود نمایی نگاههای خبری برای آنی را به استخدام خود در آورند و از آنها خواستند که توجه مردم را به مسائل فرعی جلب کنند و مانع شوند که نوده های مردم امپریا و در مفاسی کلی تر مردم سرارحجان، از اهداف توسعه طلبانه امپریالیسم در بنام آگاه شوند و صورت حقیقی این جنگ خامان برادران را دریابند.

به این ترتیب روش و شکار است که نگاههای تبلیغاتی هواره گام بگام همراه با امپریالیسم جهانخوا به تحریف و باغ و مسخ حقایق و فالت صورت حقیقی مسائل و بالاخره تحذیر افکار عمومی مردم امپریا و بهیمر از آن خلفایا تحت سلطه میروند و زمینه ذهنی غود سلطه گران امپریالیست را فراهم میساختند. اما در قطع کنونی که امپریالیسم امپریا آخرین حربه خود را به کار گرفته و فضائل انسانی و بالاخره سیاست حقوق بشر خود را بنکت خود و رنگ و رو باخته میباید و بواسی در حیات خود را سپری میسازد، سیستمهای تبلیغاتی ابعادی گسترده تر بخود گرفته اند.

سیستمهای تبلیغاتی - اطلاعاتی با ابعاد گسترده ای که در مقطع کنونی دارد چون در رابطه با ارگانهای امپریالیستی است خود نوعی امپریالیسم است که به "امپریالیسم خبری" موسوم است.

با اوجگیری مبارزات خلفایا در این اواخر بر امپریالیسم بویژه دوران حکومت کارتر، امپریا در صدد برآمده است که دست به توسعه و گسترش هر چه بیشتر سیستمهای تبلیغاتی خود بزند. برای این منظور در اوائل آوریل سال ۱۹۷۸ بنگاه اطلاعاتی - تبلیغاتی جدیدی تحت عنوان "آژانس ارتباطات بین المللی" در امپریا شروع بکار کرد. و طبقه این آژانس برای هر چیز تحذیر افکار عمومی حاور و ترسم چهره گریه هنداسانی ساخته اند و امپریا و کارگردانان حیتیت جهانی در دست رفته امپریا و... و خلاصه مقابله با اغلاطات و تحریف آنها و بسج افکار عمومی جهان بر علیه خلفایا بها خاستنای چون خلفایا فلسطین نیگاراگوئه، ایران و... و بالاخره تبلیغ بر علیه کمونیسم در جهت گرسه و... میبایند. بودجه این آژانس در سال ۱۹۷۹ بنا به تعویب وزارت کشور به لحاظ ضرورت حدود ۴۰۰ میلیون دلار تعیین شده است. بدینوسیله امپریالیسم امپریا تا همین چنین شیوه های تدارکات تبلیغاتی سختی بر علیه خلفایا بها حاسه جهان تهیه دیده است، چرا که امپریا در قطع کنونی هر بوسل به جنگ تبلیغاتی بر علیه خلفایا محروم ساختن اغلاطات آنها از حیایات افکار عمومی جهان راه نجات دیگری ندارد. البته راههای نجات دیگری که امپریا در قطع کنونی دارد این است که به شیوه های عیام خود، کودتا و... دست یازد، اما تجربیاتی که از گذشته خود بخود دست آورده اند به آنان نشان داده است که نه بنشانگری و صناع پیشرفته جنگی آن و نه زائد رهای دست نشاند منتهوئه کودتا به بوسل به حقون بشر و دیگر اخلاقیات و فضائل اساسی سپی از محتوا و... هیچکدام بی وایند خلفایا بها خاسته را برابردار آورد. لذا سکه شیوه جدید خود را که جنگ تبلیغاتی بر علیه خلفایا آغاز کردند، و مجدانه بر علیه خلفایا بها خاسته شروع به سخن پراگنی کردند.

این است که در این مقطع امپریالیسم جلوه نازی را بخود گرفته که ما آنرا "امپریالیسم خبری" می نامیم.

امپریالیسم خبری امپریا در حال حاضر بیش از دو سوم ظرفیت رمانعای روهی (رادو، تلویزیون و...) سراسر جهان سرمایه داری را در انحصار دارد.

به این ترتیب با توجه به گسترده گی امپریالیسم خبری امپریا، در هر هفته بیش از یکصد و پنجاه میلیون نفر در کشورهای مختلف فیلم های امریکایی می بینند، و خارج از ایالات متحده، هر روز بیش از شصت و پنج میلیون نفر معمولات تلویزیونی امریکایی را تماشا میکنند و بیش از پنجاه هزار استگاه رادیویی در بخشهای مختلف جهان سخن پراگنی های ایالات متحده را رله می کنند و...

بدینوسیله رسته و نفوذ سیستمهای اطلاعاتی - تبلیغاتی در انفا ناطق جهان بویژه ممالک تحت سلطه، ذهن و فکر و اندیشه خلفایا را، خاصه

■ البته این بدان معنا نیست که در گذشته جنگ تبلیغاتی وجود نداشته است، بلکه به این معنا است که در شرایط کنونی تبلیغات محور سیاست امپریالیستی امپریا را تشکیل میدهد، در حالیکه در زمان جنگ و بنام محور سیاست امپریالیستی و سرکوب حمله نظامی بود و سیستمهای تبلیغاتی در ضمن آن مشغول فعالیت بودند. بقیه در صفحه ۸

افکار عمومی جهان را به علیه اعلان ایران بصر کند.

حکما بر التمس به فوائس بن الطائی همداد یا سپهبدی از مرز و طولیل سلطان، و شیعات دروغ و افترا بر او ابرار را به عنوان فائس بن الطائی در نزد خانی جهانگیر ملوثه داده است. بگویند که حتی کورهای مرزی را مانند این مثل جود داری کردند و حتی آرا عنوان یک اعدام نیز قاچاقی محکوم کردند.

در این رابطه بنظر ما اگر این مصلحت از سوی بودهای مردم در روز
مید فرمان (راه بنیانی) احاطه صند و دولت سکوی برکاه در مقابل
آن احتیاج میکند. بگویند که ما من مواجس بن الطلی که هم اکنون
بهرین حرفه ما بایسم است، لطیف شود و به عید دیگر شود دست
میر بایسم دهد، مسئله صورت بهتری میباشد.

صورت دیگری که مسئله میبایست با ضررات گسترده داشته باشد
این است که اگر اسپهانی که هم اکنون خود را ضد امپریالیسم جلوه
دهند و افغان «موضعشان در برابر امپریالیسم اصالت دارد، میبایستند
مسئله‌های مرزی جنس اعرای بدهند که به معارف حمله و آراء احوال
سد و دولت که البته در دست شورای انقلاب است، (دولت فعلی) در
ایران سکوت زیرگانه اختیار کند و میوه بدست امپریالیسم بدهد، و
بیاورد در نظر افکار عمومی جهان، مسئله را توجیه کند مسئولان امیر
مگردن مردم و با سروهای مرفعی ضد امپریالیست بکشد و حتی امیر-
السلیم اگر بنا را زیرگانه قریب دهد، اما دهنی است که در راه اخلاقی
سین احتمالی بسیار ضعف بود که سروهای مرفعی نباشد دست به
سین کاری برند. در این مورد با توجه به غیر مصر را به میانی مند
بان موضوع شکر است که اعرای جنی خوانده که توده های مردم دست
چسب کاری برند. لذا اسکله امروز می بینم از سوی عدم مشکلات
رواهتی که فدا نم به چسب عملی گردانند و از سوی دیگر مداخله دولت
حزبهای با نام آه آن ... رصیه را برای ترک زاریهای امپریالیسم
برخی فراهم ساخته است و مسئله صورت به عهدان داده، ضرراتی
هندار میانه.

چه آنکه مطالبه خلفا با امیرالایم آنکه به پیروی خلفا می-
نایند که افعال حساب شده و حملات منجمده شده خود صراحتی گزری
امیرالایم دارد سازد و توان توطئه و حيله وسيرگ را از آنها در
پند و خلاصه سوزای بدست آنها ندهد. در این رابطه دولت
یوستان با عمل حساب شده مانع از این شود که امیرالایم خیلی
بسیار بدست بدهد. سوزای بدست میماند و بر علیه خلفای
حاشه ایران بسیج شود.

نخاری که در این رابطه رهبری اغلای مصلی بر بحول ناه بر داده
نخاری مصلی بطرف مرشد چرا که رهبری اغلای در دست او و سلبای
نایند میکند که قادر است تمامی خلفای ایران بر علیه امیرالایم
یکدست کند. از آن گذشته رهبری اغلای با عنوان کردن مسئله ناه، از
طرف دیگر امیرالایم استفاده کرده، حتی از طریق آن میباید
کنشهای با امیرالایم خیلی برنگردد. لیکن مسئولیت سروهایی
در قطع کوهی این است که به نثار عشق و محبت و حسد و به
دیگران جهت گیری مردم را تحت عنوان نثار امریکا بایستی
می باشد که ایران باز گرداند. به موجب تبدیل کند. چرا که با به آنچه
در مقامات در حاشیه کتاب "مطرح کردم من و ناه می مردم اول
میگردند و سپس این جنگستان، مبدل به مومکونی می شود.

در مقطع گویی نیز رهبری انقلاب با موازن کردن چسب شعار "امریکا با هستی شاه را به ایران بازگرداند" به نودمهای مردم خدایم را بستی میدهد، و طبقه نیروهای شرقی این است که این گویی را تبدیل به موضعگیری کند و به آن تداوم به بخشد.

در مقابل شعار سرفری رهنری انقلاب مسی بر اینکه "امریکا با مسی
را به ایران با کرداد طرز شقی ایلان امریالمسم حالی ار اشل
چاکنه رهبری انقلاب: امریالمسم را سبنا در وجودنتر خلاصه
و حال: که کارنر در مقام پیچیده امریالمسم مبرهای مبنی نیست
" احصارات امریالمسمی و سربانه داران جاسواور " هستند که
اسرازیان ایلان خود بر ای: (کارنر) سربانه مبرید.

درست است که حدودی نبرار میان همین طیفه حاکم یعنی سرمایه
 انحصار گر بر بلند کرده، لیکن محزری طرحهای امیرالیهتی روح
 حاکم بر انحصارات امیرالیهتی است.

در این رابطه نیز پیروهای مرفعی موعظه که همایکوه که به تبار
«امریکا با یمنی تا مار» به ایران باز گرداند «عق و زوا می بخشد»
در از سران می کند. حتی باید که امیرالاسم را به در خصمها
به عنوان یک نظام ظالما استثنای - استعاری که با گاههایش
میورگرایک، نکوگرایک و بالاخره میلباسم حاحه خودمان بر
میباشد. منقود و حلقهای ایران را در نظام پیچیده - خود خرد و
می کند. به نودها پیچید و از تبدیل میاره صد امیرالاسمی
میاره صد «گارتی - خدا» حلونگری کند. به آنکه با سوجه به
میوبت گارتی و پیرو رویه گاهشت است. در این اواخر میوبت
حدود ۲۵ درصد (صد و پنج) انگلیس وجود دارد که با بقدرت

صفحه از صفحه ۷

بوده‌های محروم گرسه را در حواهد نوردد و چوان "جوره" عتر آهبا
را از ارون نهی حواهد کرد و رسوب اسعراق را در آهبا حای حواهد
گذاشت. اراى كنه اسكاهای سخن براكى امربالسنی درافنا
عاطحان، بوسه فافت عفاى و تحریف وقاع افكار عمومى جهان
را در جهت صانع امربالسم سمت مدهند. این اسكاهای هیچ
تحلیلى ازحرای افغلات خلفیا و بی هیچ دلیل و مدرک و سندی نام
می‌كوشید كه حسنه‌های مصلحه خلفیا را بزور حلوه دهد و ذسی
و عصب و خوسنو و غرت عمومى جهان را سست با خلفای بیبا حاسنه
برانگیزد.

مارغان سیا بیش از یک سوم بوده خود را صرف گسترش اطلاعات
فر خارج از افریقا میکند در میان ارگهای مختلف امپراتورم خیری
سپاه علی ایالات خنجره، بنیادهای بی شمار خصوصی بشر دوست
(۱۹۶۶) «مستردگره با هینر رایا، ماهواره‌های ارتباطاتی نیروی
سی‌الیتی» ایست... و... تا این میگرد

استرازه‌ای از ابرهای آسمان جری‌در تلیعات نوشته‌ام خوش پیوسته
 به‌طور فریادناهی به تحریفهای افرازه‌ام و محال دستان مبارده و افکار
 عمومی جهان را بست به حرکتی از آردیخت خلفها و منتهای
 گم‌گونی و خلاصه در علیه کوسیم طس و بدس میکند. در اس
 راهی که سرد بهی ح تلیعاتی از قدرت‌های شرق و غرب حای
 حامی در ابرهایم جری داد.

ناگفته عائد که امیرالایم خبری تنها محض امیرالایم غرب نیست، بلکه دروازه‌ها را در بوروکرات و نگو کرات و بالاخره ملبسایم در کشورهای کمونیستی شرق شکست های تسلیحاتی امیرالایم خبری غرب در کشورهای کمونیستی بلوک شرق سر به جرم مجبور، چرا که کشورهای کمونیستی بلوک شرق به لحاظ مطلقا به امیرالایم خبری غرب هم که مانند سایرین با نایزد تسلیحاتی خود را رند و توجه دهد، بر این اساس و رویه نگار است که سیستم تسلیحاتی غرب حاد و تحریف افزا است و مزایای و خلاصه جهت فکری دادن به اذهان عمومی جهان را در دست می‌دارد. این سیستم در رابطه با اینکه افکار عمومی جهان را از توجه به مسائل اساسی، از قبیل توسعه فکری امیرالایم، روزگاری و ظلم و ستم رزمی، دست‌نماید، از گریه‌های احساسات امیرالایم، تسلیحاتی و جنگ‌ها و بالاخره اغیالات خلقی نشاء و ... باز دارد و در صلاح عامی چیزی جز دستگاه‌های حواس برتکی، حساب نمی‌آید.

چنانچه پیش از این گفتیم در مطیع کوئی امیرالایم خبری در کشورهای امیرالایم خبری حای بد کرده، چرا که حفظ موجودیت و توسعه احساسات و خرابی‌های این در دست ندارد. همین لحاظ مشاهده می‌شود که با احوال نافر از امریکه در ایران امیرالایم که نکتست خود را بر حلقه نظامی، توسل، حقوق بشر و ... می‌بند، راه بحث دیگری نیز توسل به امیرالایم خبری و بر آوردن حار و جنالهای افزا آیمز علیه انقلاب مردم ایران پیش روی خود نمی‌بند. اینکه مفکرند صاحب باطل ما تا چقدر این سوز را بدست امیرالایم میدهد که کشورهای بلغاریا و رومانیه انقلابی بسج کد خود مستطاف که بهار بهر عری دارند.

حطه به سفارت با توجه به مداخله دولت (دولت هندی) در آن
رویه اول این سوز را بدست امیرالیهام داد که تا نمک حسن به
پایان رسیدن عملیات این سر اعمال را محکوم کند، تاکی نیروهای
افلاک مانی-میلانیترا را بر علیه ایران بسیج کند و وانگار عمومی
نهانپان را نسبت به مخالفی بهاحسانه ایران بدین و شن کند. این
ن و دیگانی و بدینی سوز در رابطه با تودههای مردم امریکا ابعاد
ستردهای دارد. چرا که امیرالیهام از طریق این با اجاد بدینی و
کاشی مردم امریکا نسبت به خلقهای ایران، افکار عمومی را آماده
سازد و رسماً را برای اعمال جانبگانه احتمالی خود فراهم میکند.
در رابطه با جریان اخلاص ما می بینیم که این جنبش ملی را
در تاسیس و تدبیر قرار دهم، اما نقطه ضعفی آنرا در این میدانم
که دولت و در احرام این عمل روند در دحالت آن در اخلاص
این سوز را بدست امیرالیهام داد که تا نمک به فوایس بین المللی

۵- امیرالایم خبری با « دستگاههای حواس پرت کن» خود
بسته تبلیغات خود را در زمینه های اقتصادی- سیاسی- فرهنگی-
گامی... متمرکز میکند. در زمینه اقتصادی به تبلیغ و ترویج سرمایه
ریز و تجویز نظام کارخانه اشتراکی امیرالایمی... در زمینه سیاسی
و امیر کردن و سلطه حاکمیت رژیمهای مترقی، انتخاب خلقها... و
در زمینه فرهنگی به ترویج فرهنگ ستداری و... بالاخره در زمینه نظامی
تبلیغ صاحب نظامی تبلیغ رژیمهای پادشاهی و... و تحریف اخبار جنگی،
تبلیغ حاکمان و رژیمهای امیرالایمی در هر گز و... میریزد.

حقوق نشر

بقیه از صفحه ۱

برنامه داری جهانی گاهواره، ترکانهای هویش
بر میگردد. خفتهای مستعد را امروز در حوض
و عباسان میسودیش از هر زمان دیگری احساس
خطر می کند. خود را در سراسری می بیند. است
موضی که سینه خیز آگاهی و سیدان طغیا و
احسان ظلم و ستمی است که امیرالانوم بر آنها روا
مدارند.

امیرالاسلام یک‌هشتم روزآوری اراده، بولادین
حلقه‌ای می‌باشد، که که‌های سال او بزرگان مذهبی
بوده‌اند و فشار او را بر دانه حمل می‌کردند،
اراده، بولادین حلقه‌ای یک‌هشتم بوده، آنها عزیز
سرمان را آماج حملات گوسه‌ها قرار داده و آنرا
در میان ما و حرمیان و امید بهیم واهی برای ادامه
حیات خود، داده‌اند.

براستی این چیست که امروز حسم و لغت و کیمه،
خلفای ابروی امیر؟ !! این چیست که ما ستم‌دش
منتهای گره کرده خلفای برافراشته می‌شود و حرکت
نموده‌تان را شب و حرف می‌بخشد. ۴۴!
این چیست که خلفای تحت اسم جهان، مدیر
و نایب و همه ریوی و فلات و کوسکی و میروسیب
خفته اند. ۴۵!

این چیست ؟؟؟ این امپراتورم است که
ک و بی حلفهای تحت سلطه را در چنگال دارد،
این روح خاور در توسعه طلب حاکم بر سرزمین داران
این حاکم را که طلب است که حساب در کوه توسعه
نمود و سلطه بران است و غایب در کوه مرعوب است
فرز و سگی که به بیشتر حلفهای تحت سلطه است
این روح خاور کار و توسعه طلب حاکم بر احضار
امپراتوری است که در سرخوهای غارت و صدور رضای
تحملی سیاسی میزوم و روابط سلطه گرانه اقتصادی
نظامی، سیاسی، فرهنگی، ۱۰۰۰ امپراتورم با حلفهای
جیان گرسه سیر بر کد

ارای! امیرالنوم در مناطق تحت سلطه اتریش
د اتریش احمیلی و روابط استثناییش با حلقهای
بسیار گسترده، حضور مادی و جنگلهای خود را
در طریق همس روایت طالعانه، استعاری و سپاههای
حشامی میسرا، بر دیگر حلقه های تحت
سلطه میسرا میگوید. روابط طالعانه استعاری در مناطق
تحت سلطه، نارویوود هسی حوامع بسیار گسترده شده
مفیده در صفحه ۹

حقوق بشر

بقیه از صفحه ۸

را در می‌سورد و سلطه، ویرانگر امپریالیزم را بر کلیه ابعاد و روایای هستی آن اجتماع می‌گستراند.

سپاه‌های امپریالیستی در جوامع تحت سلطه،
مورد زخم‌های مستحکمی بنام می‌روند که حلف‌های
تحت ستم را پیوسته در جنگل امپریالیسم به اسارت
نگاه می‌دارند و نوآوری حرکت و جنبش و سرپیچی را
سلطه «تراژدی» می‌پایند. این سپاه‌ها عنوان
یک کل که در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی نودها
حضور دارند، رشته دریافت کلی امپریالیسم و روح
نخاوردن کار و توسعه طلبی حاکم بر انحرا تا امپریالیستی
داشتن وجودشان در رابطه با موجودیت کلی امپریالیسم
است.

تهدایات امپریالیستی بطور کلی عبارتند از: سامانه‌های اجتماعی که با تمرکز قدرت در کانون خود، از توزیع قدرت بین توده‌ها جلوگیری می‌کند و از مداخله توده‌ها در سرنوشتشان با حاکمان ممانعت بعمل می‌آورد. درس رابطه دستگاه‌های عریض و طولیل «تسلطانی» بر طبقه‌ها در گذشته و همین‌اکنون، مبحث تسلط بر توده‌ها را در خواب و بیداری و غفلت و بیداری و وجود تهدایات امپریالیستی را موجه و منطقی جلوه دهد.

اساسی ترین این نهادها را در سیمهای اداری و نظام بوروکراتیک، تکنوکراتیک و بالاخره سازمانهای نظامی وابسته که حلقه های از میله های پرمهر جسمانی را تشکیل می دهند، میتوان یافت، این نهادها کاروانسرای اساسی قدرتند که سلطه امپریالیزم را بر ملل تحت استارت می گذرانند و وجود چنین نهادها ضد حلقه های دیگر را بطور گرانگیزه بادیگر نهادی سیاسی، فرهنگی، آموزشی و... اجتماع می بخشد، مجموعه حرکت اجتماع ادیان، سیاست امپریالیزم است پی ریزد.

مهره‌های امپریالیزم و رژیم‌های دست‌نهادهای
که برین گونه مناطق تحت سلطه حاکمیت دارند، در
حقیقت مسئولیت پاسداری از همین مدارش‌های
تحمیلی و نهادهای امپریالیستی مبتنی بر آنرا بعهده
دارند و در سراسر پاسداری موجودیت جهانی امپریالیزم
که خود نیز مهره‌ای از آن محسوب می‌شوند به حیات
تحمیلی خود ادامه می‌دهند.

امیرالیرم در رابطه با کشور استعمارگر: «عالم را از روحیه توسعه طلبی و تجاوز گری حاکم احصاوات ابرهائیستی و سرمایه دارانی که در رشته های مختلف صنایع و معادن و منابع و بالاخره قدرت و نفوذ را در قبضه خود دارند. ممانع امیرالیرم در رابطه با کشور استعمارزده عبارت است از: بازتاب روح توسعه طلبی و تجاوز گری سرمایه داران استعمارگر در نهادهای ابرهائیستی که نیروی دو جاع تحریک استعمار را در نوردیده حلقی می کند.

لدا مبارزه ضد امپریالیستی خلقها در حقیقت عبارتست از : حرکت و جنبش آنان در جهت گسستن زنجیرهای استارتی که از هر سو به بدنه آنان کشیده می شود .

این مبارزه ضد امپریالیستی در مقطع کنونی
حال اوج گرفتن است، چرا که بحران سرمایه‌داران
جهانی به آن درجه از وحامت رسیده که خلعها
تحت سلطه با هوشتاری و دقت عمل افغلاهی و س
اتحاد خط مشی و استراتژی صحیح می‌توانند بر سر نشود
خوبی حاکمیت با دعوایش تعیین کننده‌ای در بر نشود
نظام استبدادی و استبدادی و حاکمیت افغانی

هر اقدام حساب شده و هر عمل، جهت در
نوردیدن نهادهای امپریالیستی و نابودی مهرها
امپریالیزم که مسئولیت پاسداری از آنها را بر عهده
دارند، در مقطع کنونی می‌تواند اثرات شگرفی را
بر سرنوشت امپریالیزم بجای گذارد و بر سرع و شتاب
درواشویی مغرب‌یها بیافاید.

دیگرو... همو همه حکایت از صربه پذیری امیرالیه
جهانخوار آمریکا در مقطع کونی دارد. و حلقه
تحت سلطه با استفاده از حربهای کاری جو، تحریر

مصدور مناج و معادن خود به کشورهای امیرالاستی
و بحرین خرید محصولات احصارات امیرالاستی
... قادرند که کاری ترین رهمها را بر پیکر امیرالاستی
وارد سازند.

اما با وجود صریح‌پذیری امپریالیسم روح مردم در مقطع کبوسی، موعای فرازا حرکت ضد امپریالیستی حلقه‌ها چشم می‌خورد که با تمام وجود از موجودیت جهانی امپریالیسم، که خود مبه‌رای ارانند، بدفاع برخاسته‌اند. در این رابطه امپریالیسم موجودیتش را بگونه‌ای جدی در معرض حسم و لغت و کینه‌دیرینه حلقه‌های بی‌خاصه می‌بیند و به هیچ چیز نمی‌اندیشد مگر به حفظ موجودیتش! امروز امپریالیسم بی‌احوار فقط و فقط موجودیتش بخطر افتاده، خود را در نظر دارد و برای این منظور دست به هر حاشایی می‌زند! چه‌آنکه امروز حربه حقوق بشر و اخلاقیات و عملکردها و نیرنگ بازبازی خود را رنگ رده می‌یابد و بوده‌ها را آتاک! و امروز امپریالیسم بومج می‌سند که بگونه حلقه‌ها نفاق بشر دوستی را از جیره، کرپشن‌باریس رده و سیاست حائنه و فرسوده و حقوق بشرش را به فضاقت کشیده و حیثیت جهانی‌اش را بش از سبش که دار و مدحش ساخته و ماهیت کثیفش را روشن ساخته‌اند!

خلق بی‌احسانه؟ ایران نه تنها امروز با دلهای مکرر
بر آمریکا حوشت و سبج هنگامی بر علیه امپریالیسم آمریکا
بلکه ما چون حوشت دهنده، شهر بر خیزش پر رنگی را دیسوا
مذمیان دفاع حقوق بشر با نموده و از این طریق زخمهای
گاری بر پیکر آمریکا وارد ساخته است. آن توده های مردم
ایران در پیروز ساختن تمدن اصلی خود یعنی امپریالیسم
آمریکا، با روح سحت و دژ عظیم استبداد بر فرا راه
خود در سوردیدن و امروز نیز با ایمان قاطع به اینکه
تنها امپریالیسم موجود بنیان رنه نابودی میدهد
یکد، بی‌احسانه اند با مقصد عدم نابودی دشمن
عمده خویش یعنی امپریالیسم و منابع و سدهای مرفی
و نافع ارتجاع و امپریالیسم را بر فرا راه خود در آورده
و بیکارتوی را با امپریالیسم بی‌اعتماد و پیداست که
پیروزی این نبرد در این است که خلقها، ارتجاع را
که ایک سنگر لیبرالیزم را به تسخیر خویش در آورده
به عنوان "دشمن اصلی" و امپریالیسم را بعنوان
"عمده" در نظر داشته باشند و با جهت گیری
امپریالیستی خود تا نابودی امپریالیسم از پای نینهند
امپریالیسم دشمن عمده خلق محروم مات و ارتجاع
مانعی ناپدید و سدهای تاریخی که از شکل گیری
حرکت ضد امپریالیستی خلقها بطریق اصولی و صحیح
مانعت بعمل می‌آورد، چرا که شکل گیری صحیح حرکت
ضد امپریالیستی خلقها کنترل را از دست ارتجاع
خارج می‌آورد و پایه حاکمیت خویش را در چرخ
نیزل می‌کند.

پیش از این در رابطه با مسئله حقوق بشر و اهداف
پلیس امپریالیزم امریکادار لاف‌ها، ظاهر فریب‌آمیز و تلووزی
"حقوق بشر" به اجمال سخن گفتم. در اینجا
مجدداً شمای از اهداف امپریالیسها و در رابطه
با حقوق بشر مطرح می‌کنم.

اساساً در پروسه پیچیده امپریالیستی آمریکا تسک به اخلاقیات و استفاده از عناوین ظاهر فریبی که اهدافشوامپریالیسم را جلوه‌ای انسانی‌و مترقی‌تر به‌دهد بجهت نسبت به‌هم آید، چه آنکه درتاریخ استعماری امپریالیسم آمریکا راکارکترهایی چون ویلسون و روزولت، را بداند و با اشاره کارگزارها را می‌بایم که توسعه‌طلبی و تجاوزکاری ذاتی امپریالیسم را درلغات، از اخلاقیات توخوی و مشغای مترقیانه و انسان‌دوستانه مخفی می‌ساختند و خود را صاحب معانی اخلاقی و شهاب‌انسانی، دگاداک و انسان‌دوست و مدافع آزادی... و انساندوستی گردانند تا نقش تصدیق‌آمیز امپریالیسم آمریکا بدهد و بدین‌نحوه آن را از تبریر ختم

* منظور سیاست حقوق بشر است. بدنبال این شک آمریکا امروز به قوانین بین المللی تمسک جست و سوی دیگر امپریالیزم خبری (تبلیغات) خود را برگ انداخته که نمونه آن را در رابطه با ایران می بینیم

غرب حلقه‌ها و درآوردند، و پیلوس خود را با دفع دو توکراسی و سقوط حلقه‌ها حلوه می‌داد، تا که در پیروان سواد منطقه کارا رایت را به چنگ آورد و به ادعای خویش دو توکراسی را در آن منطقه راجع سارد و وروژوس سر کوفته‌ای دیگر دست اندازدهای خود به امریکای جنوب را تحت عنوان "همراهان حود" و "موجه و منطقی و اساسی" و با وجود میگرد! کندی سر با نوبل به شعارهای اساسی و اخلاقی تحت شعارهایی چون "اتحاد برای بهترتر" تلاش میکرد تا مبارزات حق طلبانه، حلقه‌های امریکای لاتین را در منطقه حقه کرده و نابود سازد. و بالاخره، کارشروعشوی به حقوق بشر چیزی در میان این ادعا و موعظه طلبانه اصلاحات را می‌نمود در برداشته‌اند.

در سالهای ۷۵-۱۹۷۴، امپریالیزم آمریکا با شکست فاحشی که از خلق فیرمان و بنام حورد، از لحاظ اقتصادی دچار بحران ارزی و بحران پولی-نورم (نورم نیروی انسانی؛ بنگاری - نورم کالایی) شد، و قدرت اقتصادیش روز به ضعف نهاد. از این شکست و از لحاظ نظامی نیز وروروش حریجه دار شد و جنبتهایی از این نیز در صحنه سیاست که دارد و مدتهاست گشت. شکست‌نامه جابیه امپریالیزم، بویژه آثار مرکب بر شکست سیاسی آمریکا بلکه دار شدن جنبتهای سیاسی ضرورتاً" اجاب میکند که با تمسک "به معنوق بتر"

امپراتوریزم آمریکا عمل تعمیدی داده شود. تا پیش از زمان مادی گاتر، بیشتر ادعایاتی که در زمینه «حقوق بشر» مطرح می‌شد، «تنگ‌گرا» بود، مثلاً «تنگ‌گرا» که در سال ۱۹۲۷ با علم کردن همین حقوق نسبی و نسبیگرایانه را وادار کرد که در ساموآ و تحت فشار قرار دهد و حمایت رعایت حقوق بشر، اجازه خروج به مهاجرینش را به صورت بی‌قید و شرط آنها را جهت راکت به اسرائیل ممنوعیت آورد. اما از آنجا که شکست واضح جنگ جهانی اول در دست راست جمهوری اندکی کاسه بود و بی‌اعتقاد مردم را تسلیت به دولت موجب شده و در آری آن کشور قدرت بیشتری یافته بود، لذا استراتژی‌های امپراتوریزم جهت بازگرداندن اعتماد مردم نسبت به دولت وطلوع نظر مردم آمریکا نسبت به کاسه سفید و قدرت بخشیدن به دولت در برابر کنگره، در صدر آمدند که مسئله حقوق بشر و مسئولیت دفاع از آن کنگره به کاسه سفید منتقل شد و کارتر با مسئولیت آن بر گرامر، که کارتر توسط آن بنیاد اعتماد ملی را بدست آور و از سوی دیگر، حیثیت جهانی آمریکا را دوباره مبداء بازگرداند. لذا در این رابطه بود که با بقدرت رسیدن کارتر در ژانویه ۱۹۷۷، سیاستی تبلیغاتی امپراتوریزم بوق و کرنا را انداختند که حقوق بشر دولت جدید قرار گرفته و خداوند به امر جدیدی را جهت تهنیت بشریت و احقاق حقوق حقایق فرستاده! مخصوصاً نجات بشریت از چنگال کمونیسم!! با حضور کارتر

د کراخ سفید در میان ملل د ملوچ که تبلیغات میسر آید
خبری هوش و عقل از آنها در رسیده بود به ایر
اندیشه افانده که به بی سیاست بشردستگاه کارت
دگرگویشی اندکی در جهت ایجاد یک نظام
اساسی در تشریف نوع است و بعد اسارت خلق
اندکی است ترا پیش خواهد گفت!! اما دیری نماند
که خلقهای تحت سلطه در یافتند که حقوق بشر کار
به تحریک حیل و سیرک جدید جهت استحکام
به زنجیر حقایق اسارت چیزی نیست! چرا که در لغاف
همین حقوق بشر پس از سلطه و مهادت را بسوی ریشه
دست نفاذده سرگرمی روانه میدهند.

کارت در نخستین ماههای حکومت خود بنا
 صلاحید استراحتهای آمریکاطهار داشت که "هیچیک
 از اعضای سازمان ملل حق ندارد مسئولیت خود
 در اعلام شکجه و حق کتشیهای توجیه ناپذیر، در
 کجا که باشد از یاد ببرد" و همچنین در همین رابطه
 اظهار داشت که: "ازرضای ما... ما را علیهتجاوز
 به آزادیهای فردی فرامیخواند، با مبارزهای گذر

گيرنده تجار و بازرگانان را از بين بردن و اقتصادي نيز هست." ***

■ - خطاب گارتربه سازمان ملل در ۱۷ مارس ۱۹۷۲

■ - نطق گارتور در شورای نمايندگان انجمن ايالات

همو در رابطه با نص حقوق بشر در شورای اظهار می‌دارد: «من در مذاکرات با آقای سزوف به صراحت متذکر شدم... که این حق را برای خودم محفوظ داشته‌ام که هرگاه حقوق بشر در معرض تهدید قرار گیرد، شدت اعتراض‌کم و...»

سحان کار بردن آمار و روش به کاغذ مفید گشت
اراس دارد که استرازه‌ای آمریکا جهت حیران شکست
نظامی - اقتصادی - سیاسی در صدد بد که با تحول
به اخلاقی و با طرود ارادی را حقوق بشر رنگ و روشی
جدید به امیرالبرم آمریکا بدند و حیثیت و آزادی
ار دست‌نرسانند از بدان باز گردانند. بدی‌بی است که
طرود ارادی را حقوق بشر بیشتر از هر چیز با ارسال
سلاحهای پیچیده جنگی سوی رزمی‌های سرکوبگر
نظامی - پلیسی در سائنس است. لذا عملکرد آمریکا
می‌باید بر ارسال سلاحهای پیچیده جنگی سوی رزمی‌های
دست‌نشدادش نشانگر می‌وزان با پندوی امیرالبرم
آمریکا به حقوق بشر و اخلاقیات است که بدان تمسک
منه است.

در اینجا لازم است که صورتی‌هایی که انسان
خلع و بهتان را بسوی زرمیای سرسیده، و سپس
حق‌نوا را بحاجی که کم‌دورتر می‌فرارده و ساقم
آیا اصلاً! کانک چینی آیا وجود دارد که امیرالایم
آمریکا مانع حیاتی‌اش را تحت الشعاع اخلاقیات و
مقوق بشر قرار دهد؟ آیا امیرالایم خوشنوا چون
آمریکا لایف و تانگیسکی دفاع از حقوق بشر دارد؟
آیا احضارات امیرالایم می‌باید جهت دفاع از
مقوق بشر از سودهای کلانی که زرمیای حاضی‌مقوق
بشر عایدشان می‌نماید، درگذرد و اصلاً "صلطنت دارد؟
نکار توطئه‌ان بدان چس اجازه را میدهد؟ و آیا
اصلاً! امکان نو فکری بشر چرخهای عظیم صناعی
آمریکا در برابر مقوق بشر وجود دارد؟ ...

در این رابطه با یاسی گفت که رژیمهای دست
خدا نه امپریالیسم آمریکا در مالکیت سلطه بهمنبر
بر نشان این است که ایدئولوژی خلقها و حرکت و جنبش
بر علیه امپریالیسم بهمنبر عمل کرده و منابع است
پاسداری کند. این رژیمهای سرزده و سرگردان
اعم از سرکوب یا گسترش آرزوهای مسخ شده و ...
بر مبنای طرحهای کلی استراتژی آمریکا است. بدین
هنگا که شرایط اقتصاد و استراتژی آمریکا است. بدین
صلاح بهمنبر دست به سرکوب میزند و یا در غیر
اینصورت به گسترش آزادی و دموکراسی میپردازند
تا که به هر طریقی ممکن خلقها را با حرکت و عصیان
باردارند و حرکت و عصیانها را به مسخ و انحراف
که اینها را در اختیار دارد و اینها را در اختیار

درست‌نشانده‌هست‌چون‌کرد‌که‌خود‌در‌نظام‌امپریالیستی
حل‌و‌ادغام‌شد‌اند‌و‌مجری‌طرح‌های‌استراتژی‌های
این‌نظام‌هستند. این‌رژیم‌ها‌نته‌با‌نظام‌پاسی
- نظامی‌خود‌هوا‌بر‌و‌از‌عاری‌گری‌امپریالیسم‌و‌پادار
منافع‌رژیم‌داران‌انحصار‌گر‌هستند‌بلکه‌خود‌نیز‌در
سیستم‌اقتصادی‌انحصاری‌امپریالیسم‌حل‌و‌ادغام
شد‌و‌جهت‌حفظ‌منافع‌خود‌شان‌هم‌که‌باشد‌از‌منافع
و‌موجودیت‌سرمایه‌داری‌جهانی‌و‌نظام‌امپریالیستی

حفاظت و حرمت میکنند، رزمیهای چون زبیر امینالدین
 شاه قلی و یار زبیر ضد خلقی سادات، ملک حسن
 دوم، ملک باقر و مارکوس، سواران و... هستند
 یک زاندارم بحساب نمی آیند، بلکه رزمیهای تنه
 که با سادر نظامی که خود نیز جزئی از آن بحساب
 می آیند بوده، سایرین موجودیتشان در گرو موجودیت
 امیرالایم است و سرشوشان با سرشوش امیرالایم
 گرو خود داشت، درین رابطه باید دانست که رزمیهای
 دست نشانده بیشتر تابع هستند و امیرالایم و موجودیت
 آن اصل است. این رزمیها درایه، غفلت و ناگاهیهایی
 خلقها مانع سرزنی را بخود و به دیگر سرزکای
 غارتگران در انحرافات امیرالایستی اختتام می دهند
 و همواره درمیدند که از آگاهی خلقها و احساس ظلم
 و ستم و استبداد که امیرالایم بر آنها روا میدارد
 جلوگیری کنند. لاسکته وجود رزمیهای ضد خلقی
 ناقص حقیر شدردر حفظ موجودیت امیرالایم
 نقش فایده تعیین کننده دارد، بقدری که

دعوت ما...

بقعه از صفحه

روایی به ماداگاسکار (مالاگاسی) پورن می‌برد
۴۵ هزار نفر را در عرض یک ساعت بکشت و جرم می‌کند
روایی دیگر برای حفظ موجودیت خویش، که موطن
بسیار نامش نهادها، خشکیا و براهای دانشی می‌ان
نوده‌های منصف جهان است. ۹۰ درصد بودجه
ملی "جهان گرسنه" را در استخدام منصف و غیر
منصف کارخانه‌های نظامی خویش درمی‌آورد تا در
سایه جنگهای درونی خلفا، مایع خویش را حراست
کند.

۷۰ درصد بهترین معرهای متفرج خود را همراه
با کلیه، به پشترفضای علمی و فنی حیوان در استخدام
پیش برده‌های نظامی و صد غلغی خویش درآورد
تا هرروز سلاهای مومتری برای نابودی خلق های
تحت ستم و حفظ مایع حیاتی خویش سازد.
۱۵ خرداد ۱۳۷۰ شهرور به پای می‌کند، "مالاگاسا"
را از رمن و آسمان مورد تهاجم قرار میدهد، کودتا
برپا می‌سازد، مدتی را به تمیز گاه و آلوده راه
فنگاه می‌فرستد، نمودارها را بر جرم می‌کند، نانسانها،
جوسی جوسها، نمودارها را بر جرم می‌کند، نانسانها،
خویش قرار میدهد. دومینیک را از رمن و هواپیمایان
می‌کند چرا که در آنجا سخن او حقوق خلق ها به سان
است. فرهنگ و تمدن ملل فقیر را با نفی می‌کند و با
سخن و وارونه جلوه می‌دهد تا فرهنگ معرعی خویش
را به آن تحمل سازد.

مدیرانرا به مثابه رودس می‌پندارد و می‌گوید
همانگونه که رودس از قلب پارس می‌گذرد، مدیران
نیز از قلب فرانسه می‌گذرد تا بدینوسیله الحاریر را
به خویش متصل سازد.

امپریالیستها، گرچه در تقسیم حقوق توده‌های
محرور در بین خویش، با یکدیگر تضاد و اختلاف
دارند اما همیشه فریاد خلقهای ذلت زنیس و خواهان
رهای را می‌شنود یا یکدیگر دست انحاء داده و در
خاموش ساختن و همه کردن فریاد حق طلبانه آنان
با یکدیگر همصدای شوند. اینها هیچا حالتی شخصیتی
برای خلقها، قائل نیستند و انسان را جز در لباس
و نژاد و زبان و فرهنگ خود، در چیز دیگری مسما
نمی‌کنند. در فرهنگ پشترمنه و متفرقی!! آتیه‌نوده
های باخاسته، محروم، با وحشی هستند و با تروست
چرا که خلق رزمده، فلسطین را که بیش از سی سال
است برای اخلاف خلق خویش مبارزه می‌کند مستحق
تروست و وحشی قلنداری می‌کند.

آری! در منطق و فرهنگ ایران، تمام خلق
های بهائیان، هم چون گاوهای وحشی هستند که
باید ارباب ساخت.
ای سحران و مکاران چیره دست، آنگاه که
چاقوی خویش را در بریدن گوی ز آرد خواهان و حق
طلبان کد می‌بایند، نقابانسان دوستی و پشترخواهی
به چهره می‌زنند و قانون می‌سازند و هم چون غربی
به هر خاشاکی منسک می‌شوند و گاه خود را مردمی
جای‌زنند.

"ومن الناس من یحبک قوله فی الجوهو ولدنیا
و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الدلخام"
"و از مردمان، کسانی اند که گفتارشان تو را به
شکست می‌آورد و حتی خدا را بر آنجه در باطنشان
است بکراه می‌گیرند. در حالیکه اینان سخت ترس
دشمن (مردم) اند."

آری، اینان که فرهاد صلح سر می‌دهند و زمانی
شمار حقوق بشر، اما در زیر این پوشش مردمی خویش،
دلالی جفر می‌کنند که یکسر در زرادخانه‌های
انسانشناسی سلاحهای معروف آنان است و سریدگرشدر
کاخ و انبکان و در چهره، پاپ مدافع آزادی و بشر
دوستی! برانسی که چهره، کتف این جیره‌خواران
امپریالیست، در صحنه، مثل، چه خوب نمایان می‌گردد!
و چه خوب پیوندهای تاریخی میان دشمنای آسمان
مرئی می‌شود.

آری! همکاری این ترور گران و دشمن خلق

با امپریالیسم است که چاقوی آنان را برای ترسیدن
گوی ترورستها!! نمی‌کند و به آنها فرصت
مدهند برای حمایت از حقوق انسانها و پشترتری
به سرکوب خلق های بی‌خاصه سرزارد.
"و اذ تولی سقی فی الارض لیکدشفا و یبلک
الحرث و النسل والله لا یحیی الا الموت"
و آنگاه (بعدترت خویش) بازگرد می‌کوشد
کدور می‌سازد و کشتیو نژاد انسانها را نابود
سازند و خدا قاتل را دوست ندارد.

آری! این مردوران صد خلقی، همیگردنلوی
شردوسی رسلطانیست که بر گردن تخت سلطنتگان
مکتم ساخته، دنیا را به آتش و خون می‌کند و بر
نوده‌های محروم هجوم می‌آورد و آنان را آماج حملات
ناخواهانه خویش قرار میدهد. بقول روس:
آنجا که ظلم در لباس قانون حاکمیت می‌یابد،
چهره‌ای و خشونتگر از ظلم می‌قانون پیدایی کند.
وایبک! این خلق ما و این توده‌های در زنجیر
ما هستند که در برابر امپریالیسم سیخ شده‌اند و با
فریاد "مرگ بر آمریکا ای خویش، دیگر خلق ها را به
صحنه بیکار دعوت می‌کند و امپریالیسم آمریکا، این
غول قدرت، به هر وسیله‌ای منسک می‌شود تا این
خلقها را خسترا برانو درآورد، اما این خلق رزمده
مضم است تا هملگریه که با خویش قهرمانان خویش
استنداد نادن ملخ را به شکستی متخاصمه‌چار
ساخت، ارباب او را هم در مقابل اراده، بولادین و
خلل ناپذیر خویش برانو درآورد.

آری! امروز توده‌های ما که در حال گسستن دانه
های غل و زنجیر امپریالیسم از گردن خود هستند،
این درس بزرگ را به تمام خلقهای جهان و به تمامی
انقلابیون صادق و مردمی می‌دهند که تنها راه مقابله
با سلطه "اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیسم، بسیج
توده‌های ضد امپریالیستی است.

امروز امپریالیسم در بزرگترین تنگنای خویش
قرار گرفته، چرا که در یکطرف، خلق و بشام، ساخت
دخالت نظامی اش را برای همیشه به خاک سپرد و از
سوی دیگر خلق ایران و نیکارگوته، سیاست پشترتونی می
کردن دیگر "او را که مستحق بر حاکمیت دیکتاتوری
داخلی بر توده‌های تحت ستم است، به شکست دچار
ساخته و آخرین حربه، او یعنی سیاست دفاع از حقوق
بشترتیز در کارزار ایران و نیکارگوته آنچنان کدگشته
کدر حال عقب نشینی از صحنه است.

این است که امروز امپریالیسم آمریکا در حاساترین
لحظات حیات خویش افتاده و خود را مستحق
روباروی خلقها میسند، اکنون بعینه مشاهده می‌کنیم
که این غول خون آخام بار دیگر به سراع "سیاست
کودتاها" رفته می‌خواهد که با برپاکردن کودتاهای
بهای (بولوی - آفریقای مرکزی) حاکمیت آبی خویش
را تضمین کند. اما شکست کودتای بولوی سیخوسی
روشن ساخت که دیگر توده‌ها زیر بار شکنجه‌های نظامی
آمریکایی‌رند و لذا امروز امپریالیسم پس از تابیل
ناکون، در بزرگترین تنگنای تاریخ خویش قرار گرفته
استوار هم طرف خود را با بن بست مواجهیت بیند
و مهم تر از همه، خلق لبها خسته، ایران در صف
اول مبارزات ضد امپریالیستی قرار گرفته، او را با خطر
گسترش این بسیج توده‌ای ضد امپریالیستی در دیگر
مناطق جهان روبرو ساخته است.

آری! بسیج توده‌ها، او را در چارچوب سیاستهای
به بن بست رسیده‌اش محصور ساخته و با تمام قوای
خویش تحت شکنجه تفرزاده است. و لذا در موقعیت
بسیار حساس کنونی، مطرح کردن هر تازی به جز
شعار "مرگ بر امپریالیسم"، حیات به این حرکت
است.

هرچند که امروز ارتجاع حاکم بر ایران می‌کوشد
تا در سایه مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها، پایهای
قدرت خویش را تحکیم بخشد و پشترتانیان مردمی نباید
تضاد "خلق - امپریالیسم" را به "تضاد خلق - ارتجاع"
بدل کند، چرا که ارتجاع تضاد اصلی است اما

■ البته به این ترتیب که تنها در محدوده شعار
بای نماند.

امپریالیسم تضاد عمده است و لذا مبارزه با سهاض
عمده، حیرا "سازش با تضاد اصلی را هم دربردارد.
ما را به تمام پشترگان مردمی دعوت می‌کنیم که
شبا و سپها بهضاد "خلق - امپریالیسم" بماندیند،
موقعیت مدق و پروری و عدم شکست از در سراسر
برپائیهای کسراودر نهایت ملی شدن صنعت نفت
سر حاکم از ایست که مدقق نظامی توجه خویش را
سوی تضاد عمده جلب کرده بود. در سراز حرکت
او موانع اساسی موجود بود که عبارت بودند از:
امپریالیسم انگلیس، استنداد داخلی، ارتجاع در
لباس چپ که در وجود "حزب توده" نسلور باقیمود
و بالاخره ارتجاع مذهبی مدق با بیش عمق خویش
در پناه بود که برای دگرگون حریف از میدان ساززه
بایستی بهترین و متفرقا ترس نثار در رابطه با تضاد
عمده موجود برگزید. لذا از شروع به سیخ توده‌ها
حول این شعار نمود.

"بنام صلح جهانی، نفت را بایاد می‌کند"

سراجام، ننگه و ناکد مدق در بسیج توده‌ای
با عت کد بدینگونه با عت دگرزاه را زانو درآورد. استنداد
فراری گشت حرب توده محصور به تارش با مدق گشته
و ارتجاع مذهبی مزوی گردید.

اگر عمو گزیری چرچیل تحت وزیر وقت برپائیها
را نسبت به تضاد مدق مشاهده کنیم درمی‌یابیم که
این شعار تا چه د کارزار بوده است.

چو صلح در جواب این شعار، چنین پاسخ داد:
بنام صلح جهانی، مدق ضد صلح جهانی
است و باید با او جنگید.!

لیکن افسوس که مدق، پروری مدقنی را کامل
فرخی کرد و شعارهای متفرقا خویش را تا عدم نشخشد
تا بدینوسیله مبارزات ضد امپریالیستی مردم را استوار
دهد، به همین دلیل شور ضد امپریالیستی مردم امروز
کتی کد توده‌های درونی فرصت یافتند که رخ بنهند
و استنداد با یگونی بیکی خلاصه درآورد و تیارا به
حاکمیت رسید و حرب بوده سر به حیات از سیاست
نوری، خود را از مدق کد کدند و در حاساترین
لحظات او را تنها گذاشت و ارتجاع مذهبی زیرداس
ریمه با بشو تیار دیگر قدرت یافته و توانست تحت
رهبری کاشانی اظهار وجود کند.

سراپرا، امروز تشارهای که در مقابل پشترگان
مردمی وجود دارد، بسیج توده‌ای و جهت بشخیدن
به مبارزات ضد امپریالیستی آنان است لذا به تمام
نیروهای که برخورد آنتاگونیستی با ارتجاع دارند
هشدار می‌دهیم که اگر دست از استراتژی غلط خویش
نبردارند، دیگر، نیروهای مردمی نخواهند توانست
میان آنان و عوامل امپریالیسم مرز بندی قائل شوند.
شما که با نیروهای بی هدف و ناشانه، خویش آینه
آسیاب امپریالیسم می‌زیزید، باید بدانید که تنها
راه مقابله با ارتجاع، مزوی کردن اوست. و برپای این
کار باید از استراتژی مدقق بهروی نمود: که مبتنی
بر این ایده ارشاد مالد است: "برای مبارزه با ارتجاع
نباید او را از مردم بگیریم بلکه باید مردم را از او
بگیریم"

امروز سلطون ارتجاع، مردم و پشترگان مردمی
بیکد اشعار "مرگ بر امپریالیسم" را فریادی کد هماغونه
که در دوران حاکمیت پهلوی، شعار "مرگ بر شاه"
را فریاد می‌کرد. امروز ارتجاعی کد توده‌ها که سلطه کرد
و به تمام آمریکا تمام می‌شود، همراه با مسردم
پشترگان مردم فریاد "مرگ بر امپریالیسم" را تکرار
می‌کند و با ابتکار خویش سعی بر آن دارد که سبه‌ها
را مختلط سازد و خود را در صفوف مردم و پشترگان
آنان، جا بزند. این است که در شرایط حاساترین
کنونی مهم‌ترین وظیفه، پشترگان مردمی، رعایت
کردن این مرزبندیها و از میان بردن شبهه، حاکم
بر جو کنونی است و این مهم نیز تنها با برگزیدن
و به تمام پشترگان و خود را در صفوف مردم و پشترگان
عمل درآوردن آن، امکانپذیر است.

موضع ضد امپریالیستی ارتجاع، تنها در شعار
خلاصه می‌شود و هیچگونه پشترتوانه، عملی ندارد در
نتیجه اگر ما متفرقا ترس شعار ضد امپریالیستی را

برگزیم و برای مدقنی شانس آن تلاش کنیم دیگر
ارتجاع را با عت مقاومت نخواهد ماند و در جواهر
دعوت ما را پشترگان مردمی این است که بر
جهت قبیل شور ضد امپریالیستی مردم به نسیم
ضد امپریالیستی، تنها و سها تضاد عمده را تضاد
خلق امپریالیسم مطرح کند تا بدینوسیله حرکت
مردم جهت و اطالت بشخند. سراسر این پشترتانیان
نوده‌های مردم سست به امپریالیسم، سراسر این پشترتانیان
خواهد توانست اشکار عمل را بدست گیرد و به این
سازرات جهت صد مردمی سخت بلکه باچار خواهد
شد با از این مدال عقب نشینی کند و با خود را با
حربان اشکار و مدقنی تاریخ نشان داده است که
ارتجاع محصور به جهت نشینی دند و مزوی می‌گردند
(پروری مدقق سراپگیس و گونه نشینی ارتجاع)
آری! ساززه، سیاسی با ارتجاع و سراسری
سیاسی کشاندن آن، تنها از این طریق امکانپذیر
است نه با ترویر، نه با نکوت، نه با دیپلماسی های
انقلابی و نه با...

نتیجه اینکه: در موقعیت بسیار حساس و خطر
کونی، مطرح کردن هرگونه تضاد عمدی بحر تضاد
عمده، "خلق - امپریالیسم" از جمله تضاد "کار -
سرمایه" یا "خلق - ارتجاع" حیات به خلق است
زیرا ما را به مصالحی خواهد انداخت که حزب کوبشپنا
(۱۳۹۹)، حال و قریاها، بحر توده‌ها و لیورنشتیانی
صافق و... افتادند.

در اینجا یکبار دیگر تذکر می‌دهیم که از دیدگاه ما
هرگونه برخورد سلطه‌نا با ارتجاع حاکم، باعث
تشتت حاکمیت نوم وی میشود و لذا ما آن را هماغی
با امپریالیسم به حساب می‌آوریم. پس به آنانکه به
خود خود را با ارتجاع یک برخورد آنتاگونیستی
می‌دانند هشدار می‌دهیم که سهای سلاهای خود را
سوی امپریالیسم برگردانند زیرا اگر چنین نکنند
باعث گشتنانه کد نیروهای متفرقی مزوی میان آنان و
امپریالیسم قائل نشوند.

حقوق بشر

بقعه از صفحه ۹

حاکمیتی خلقی بحای آنان، افراش میزان سرعیدری
امپریالیسم بحساب می‌آید و امپریالیسم را بیش از
بیش در سراسری سقوط قرار می‌دهد.
از آنجا که ننگ استراتژیهای آمریکا به مسئله،
حقوق بشر در رابطه با وجود بیعت امپریالیسم است
و حیلای است جهت بازپای حیلست جهانی آن، لذا
تا آنجا در سیاست امپریالیستی آمریکا جا و منزلت
دارد که ظاهر با مایع امپریالیسم و ناقص موجودیت
آن نباشد، بلکه الگس مایع و موجودیت آتاریا داری
کند. این است که استراتژیهای آمریکا بر سر مسئله،
متناقض ارباب صنایع جنگی و مهمات به کنورهای تحت
سلطو دفاع از حقوق بشر در آنها، بسته به تضاد
شرایط و میزان اهمیت منطقه دو نوع عملکرد دارند،
در باره‌ای از کنورها که اهمیت اقتصادی - استراتژیک
موانع العاده‌ای برخوردارند، بشکان بازپای گذاشتن
قوانین حقوق بشر عملا، دست به ارباب صنایع پیچیده
نظامی و مهمات جنگی می‌زنند و در باره‌ای متناقض
اهمیت جدی دارند دست به تحریم تصنی صدور
صنایع نظامی می‌زنند و دفاع از حقوق بشری بر دارند.
و بالاخره در باره‌ای با باره‌ای از کنورها مهمات جنگی
و صنایع نظامی اربال شده از پشترگان را با سادار حقوق
بشترتوانع این جلوه می‌دهند!! ارسال صنایع نظامی
و مهمات جنگی از سوی پشترگان به کنورهای تحت
سلطه درجهت تقویت رژیمهای دست نشاند، "اولا"
به لحاظ این است که موجودیت امپریالیسم بستگی
نام به ملیتارسم دارد و ثانیا "جهت" دفاع از خود
در کنورهای تحت سلطه است. ملاحظه کنون محدودیت
در ارسال صنایع نظامی و مهمات جنگی از لحاظ اقتصاد
داخلی امپریالیسم، به منزله لغتای است عمده بر
موازنه برداختها و اقتصاد آمریکا، چه آنکه ارسال
صنایع نظامی و مهمات جنگی نقشی اساسی در حیران
گمود موازنه برداختها ایما می‌کند و اثراتی شرف در
رشد اقتصادی امپریالیسم آمریکا دارند.